



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

The Necessity of Understanding the Instances of Subsidiaries of Claim from the Perspective of Jurisprudence and Islamic Law

Soheil Amoozad¹, Ahmad Esfandiari²

1. Ph.D student of Private Law, Islamic Azad University, Sari Branch, Sari, Iran. E-mail: soheilamoozad@yahoo.com

2. Assistant Prof. Department of private law, Islamic Azad University, sari branch, Sari, Iran. (Corresponding Author).

E-mail: ahmadesfandiari@iausari.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 11 Jan 2025

Received in revised form 16 Feb 2025

Accepted 14 Mar 2025

Available online 31 Mar 2025

Keywords:

Subsidiaries,

Claim,

Cost,

Litigation,

Damages.

The beneficiary to achieve his alleged rights, appeals to the judicial authorities and as a result, to fulfill them, incurs costs. These legal costs- the related amounts are collected from the claimant and economically are considerable-are named "Subsidiaries of Claim" and demanding it instead of "Litigation Damages" in the claim column of the petition, is more useful for the winner. The fundamental question is whether there is any compatibility regarding the instances of subsidiaries of claim and the possibility of a claim for them by the winner in jurisprudence and Islamic law on the one hand and Iranian positive law on the other. The purpose of this article is to explain the necessity of understanding the jurisprudential and legal instances of subsidiaries of claim. Although this emerging term is not seen in jurisprudence and Islamic law, by careful examination of some of the instances such as litigation costs, damages resulting from delayed payment, attorney's fee, and other related costs, the jurisprudential origin and background are evident. Although there is disagreement about demanding some of its instances, such as damages from the debtor caused by delayed payment or demanding the costs of judgment from the parties, and even the judge's living from public treasury, with careful consideration on the superior principles, as well as the principle that human work is remunerative, regarding the issuance of a decree to pay damages for late payment by negligent debtor and payment of costs, Iranian positive law is consistent with jurisprudence and Islamic law.

Cite this article: Amoozad, Soheil., Esfandiari, Ahmad. (2025). The Necessity of Understanding the Instances of Subsidiaries of Claim from the Perspective of Jurisprudence and Islamic Law. *Comparative Studies on Islamic Countries Law*, 3 (1), 97- 127. <http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2047478.1067>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2047478.1067>

Publisher: Ilam University.



Ilam University



Iranian Association
of Constitutional Law

ضرورت شناخت مصادیق متفرعات دعوا از نگاه فقه و حقوق اسلامی

سهیل عموزاد^۱ | احمد اسفندیاری^۲

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساری، ساری، ایران. رایانامه: soheilamoozad@yahoo.com

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: ahmadesfandiari@iausari.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۱۱

کلیدواژه‌ها:

متفرعات

دعوا،

فقه،

حقوق،

خسارت.

اصولاً شخص ذی‌نفع در راستای دستیابی به‌حقوق خود، متوسل به مراجع قضایی می‌گردد و به‌تبع آن به‌منظور استیفای حقوق ادعایی، متحمل هزینه‌هایی می‌شود که این هزینه‌ها بدون شک از لحاظ اقتصادی در طرح دعوی توجه می‌باشد. سؤال اساسی این است آیا راجع به مصادیق متفرعات دعوا در فقه و حقوق اسلامی صحبت شده یا خیر؟ هدف نخست این مقاله، ارائه تعریف جامع و دقیق از متفرعات دعوا به دلیل فقدان آن و سپس ضرورت بررسی و شناخت مصادیق قانونی آن است. باینکه اصطلاح متفرعات دعوا در فقه و حقوق اسلامی، به معنای دقیق کلمه، به جهت نوظهور بودن آن به چشم نمی‌خورد، با دقت نظر و بررسی در برخی از مصادیق آن همچون هزینه دادرسی، خسارت ناشی از تأخیر تأدیه، حق الوکاله وکیل، کارشناسی و شهادت، ریشه و سابقه فقهی مشهود می‌باشد تا آنجا که مطالبه برخی از مصادیق متفرعات دعوا همچون خسارات ناشی از تأخیر تأدیه یا حتی مطالبه هزینه دادرسی در فقه، مخالف با قانون و رویه موجود می‌باشد؛ بنابراین بررسی تطبیقی آن ضروری می‌نماید. برای مثال مصادیق متفرعات دعوا همگی مشتمل بر جوهی است که پس از محاسبه، برابر قوانین حاکم مربوط و متناسب تعیین و وصول می‌گردد. اغلب حقوقدانان به اشتباه خسارات دادرسی را همان متفرعات دعوا می‌دانند سؤال مطرح این است که اشخاصی که طرح دعوا می‌نمایند، می‌توانند در ستون خواسته دادخواست به جای مطالبه خسارات دادرسی، متفرعات دعوا را مطالبه نمایند؟

استناد: عموزاد، سهیل؛ اسفندیاری، احمد (۱۴۰۴). ضرورت شناخت مصادیق متفرعات دعوا از نگاه فقه و حقوق اسلامی. *مطالعات تطبیقی حقوق*

کشورهای اسلامی، ۳ (۱)، ۹۷-۱۲۷.

<http://doi.org/10.22034/lcs.2025.2047478.1067>

© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه ایلام.



مقدمه

در بندج ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بدون ذکر مفهوم و مصادیق متفرعات دعوا، صرفاً آرای صادره درباره متفرعات دعوا قابل تجدیدنظر اعلام شده و در بند ۵ ماده ۳۶۹ قانون مذکور، احکام راجع به متفرعات دعوا قابل فرجام خواهی اعلام گردیده است. با توجه به اینکه در ماده ۳۳۱ فوق مقنن تنها به ذکر واژه متفرعات دعوا بسنده نموده، از سیاق عبارت قانون می‌توان دریافت که متفرعات دعوا در مقابل اصل دعوا قرار داشته و تشخیص آن جنبه قضایی دارد. در ماده ۴۷۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق، متفرعات دعوا را از قبیل خسارات تلقی نموده بود، ذکر خسارت نیز از باب تمثیل بوده نه حصر؛ بنابراین آنچه مسلم و محرز می‌نماید آن است که متفرعات دعوا ارتباط مستقیم و تنگاتنگی با وضعیت اقتصادی مردم دارد چراکه مطالبه مصادیق آن، مستلزم پرداخت هزینه می‌باشند در تفسیر ماده ۳۳۱ قانون مذکور نیز می‌توان همان ملاک را مورد توجه قرار داد، اما تشخیص قضیه با توجه به میزان و مبلغ خواسته، مستندات دعوا و اوضاع و احوال قضیه با دادگاه خواهد بود. باید بررسی نمود مصادیق متفرعات دعوا ریشه و مبنای فقهی دارند یا خیر. در خصوص این پژوهش سؤال اساسی مطرح این است که مهم‌ترین مصادیق مبتلا به متفرعات دعوا کدامند و ریشه فقهی در حقوق اسلامی دارند یا خیر و همچنین ضرورت شناخت مصادیق متفرعات دعوا در چیست؟ در این پژوهش سعی بر آن است تا با واکاوی، ابتدا تعریف جامع و دقیق از متفرعات دعوا ارائه و همچنین به شناخت مصادیق قانونی آن در دعوا به همراه مبنای فقهی مورد بررسی گردد.

۱. مفاهیم مرتبط

۱-۱. مفهوم دعوا

دعوا در لغت به معنای پرخاش کردن، سرزنش کردن، نزاع کردن می‌باشد (معین: ۱۳۸۲: ۳۸۳). در تداول عامه فارسی‌زبانان، پرخاش، مورد بازخواست قرار دادن و جنگ می‌باشد (دهخدا: ۱۳۳۴: ۳۰۷). در اصطلاح حقوقی، دعوا، توانایی قانونی حق تزییع یا انکار شده در مراجعه به مراجع صالح در جهت وارد بودن یا نبودن آن و ترتب آثار قانونی مربوط است (شمس، ۱۳۹۳: ۲۷۷). در دعوا، مدعی به منظور احقاق حق خویش نیاز به مراجعه به مراجع صالح قضایی دارد و برای طرف مقابل دعوا، توانایی مقابله با آن است. برخی حقوقدانان، دعوا را منازعه در حق معین گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۲۹۰). در این راستا از جمله بیان داشته‌اند: «دعوی، حقی است که به موجب آن اشخاص می‌توانند به دادگاه مراجعه کنند و از مقام رسمی بخواهند که به وسیله اجرای قانون، از حقوقشان در برابر دیگری حمایت شود. مراجعه به دادگاه و اجرای این حق همیشه به وسیله عمل حقوقی خاصی انجام می‌شود که «اقامه دعوا» نام دارد.» (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۱۸). «دعوی عبارت است از عملی که برای تثبیت حقی صورت می‌گیرد؛ یعنی حقی که مورد تجاوز و انکار واقع شده باشد» (متین دفتری: ۱۳۸۱: ۲۰۹). در فقه آمده است دعوا وقتی محقق می‌شود که عقلاً آن را دارای قصد و غرض بدانند و مدعی نفع داشته باشد (طباطبایی حکیم: ۱۴۱۶: ۴۱۶) از آنچه گفته شد چنین برمی‌آید که تعریف فقهی و حقوقی دعوا عبارت است از اظهار بر حقی له خود و علیه دیگری و شخص می‌تواند با اقامه دعوا، حق خود را احقاق نماید.

۱-۲. مفهوم متفرعات

واژه «متفرعات» جمع «متفرع» به معنای چیزی که از چیز دیگر جدا و منشعب شده باشد، شاخه برآورده، شاخه شاخه شده می‌باشد (عمید، ۱۳۶۳: ۱۷۵۷). منظور از متفرعات دعوا، حقوقی است که افزون بر اصل خواسته، قابل مطالبه بوده و این مطالبه، مستلزم اقامه دعوی مستقل نمی‌باشد و به‌صرف درخواست آن در دادخواست، قابل رسیدگی باشد (شمس، ۱۳۹۳: ۳۲۳). متفرعات دعوا، اموری است که فرع بر دعوی اصلی بوده و از دعوی اصلی، تبعیت می‌نماید و در صورت پذیرش دعوی اصلی، این متفرعات نیز قابل مطالبه بوده و در صورت عدم پذیرش دعوی اصلی، این متفرعات نیز مورد حکم قرار نمی‌گیرند (ابهری، ۱۳۹۱: ۲۱۹). عده‌ای از حقوقدانان بیان داشته‌اند: «متفرعات دعوی همچنان که از نام آن پیدا می‌باشد، خواسته و یا موضوعاتی است که خود، اصالت و استقلال ندارند و فرع بر دعوی اصلی می‌باشد و مادام که دعوی اصلی اقامه نشود، اصولاً نمی‌توان این‌گونه متفرعات را مستقل دانست» (نهرینی، ۱۳۹۱: ۵۶۸). به نظر می‌رسد متفرعات دعوا، در مقابل اصل دعوا قرار دارد، آنچه را که به سبب تخلف خوانده از ایفاء تعهدات قانونی و قراردادی، خواهان به‌ناچار متوسل به مراجع قانونی و قضایی می‌گردد و تبع آن به‌منظور استیفای حقوق ادعایی، متحمل هزینه‌هایی اعم از هزینه‌های دادرسی و دفتر، حق الوکاله و کیل، خسارت ناشی از تأخیر تأدیه، هزینه کارشناس، هزینه گواهی شهود، هزینه‌های اجرایی، هزینه تحقیقات و معاینه محلی - که همگی مشتمل بر وجوهی است که پس از محاسبه برابر قوانین حاکم مربوط و متناسب، تعیین و وصول می‌گردد - می‌شود. به‌غیر از موارد استثنائی که آن هم به‌موجب رویه قضایی، درخواست‌ها و عناوینی نظیر الزام به تنظیم سند رسمی نکاح را به‌عنوان متفرعات دعوی نکاح برشمرد، سایر متفرعات برابر مواد ۵۱۵ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی از نوع دین و مطالبات نقدی است. به‌عبارت‌دیگر، جبران خسارات ناشی از دادخواست را متفرعات دعوا گویند؛ بنابراین، متفرعات دعوا به‌صرف درخواست آن در دادخواست، بدون آنکه نیازی به اقامه دعوی مستقل باشد، قابل رسیدگی است، حال آنکه در صورت لزوم به‌طور مستقل نیز قابل مطالبه می‌باشند. لازم به ذکر است که اغلب مصادیق متفرعات دعوا در فقه و حقوق اسلامی ریشه دارند.

۲. مصادیق متفرعات دعوا

اغلب خسارات دادرسی را به اشتباه مترادف با متفرعات دعوا قلمداد می‌کنند، اگرچه خسارات دادرسی مصادیق متعدد دارند و این مصادیق نیز حصری نیستند، باین‌حال به‌طور کلی باید دانست که متفرعات دعوا مفهومی عام‌تر از خسارات دادرسی دارد و در واقع میان این دو، رابطه عموم و خصوص مطلق حاکم است؛ به این معنی که هر خسارات دادرسی، جزو متفرعات دعوا می‌باشد باین‌حال هر متفرع دعوا، خسارات دادرسی نمی‌باشد. همچنین متفرعات دعوا ممکن است هم مبنای قراردادی و هم غیر قراردادی داشته باشد در حالی که خسارات دادرسی، مبنای قراردادی نداشته بلکه در زمره مسئولیت‌های غیر قراردادی و ضمان قهری قرار می‌گیرد و حتی در مورد متن ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی - که به قرارداد میان طرفین اشاره می‌کند - می‌توان گفت این قرارداد تنها به حدود مسئولیت طرفین دعوا و خسارات مشخص شده اشاره دارد و مبنای اصلی خسارات دادرسی، تسبیب و قواعد مربوط به آن می‌باشد. موارد و هزینه‌هایی که در زمره متفرعات دعوا قرار می‌گیرند که خواهان ناگزیر از انجام و مصرف آن است، در صورت عدم پرداخت آن‌ها، دعوی او در معرض رسیدگی دادگاه قرار نگرفته و یا به نتیجه دلخواه و قانونی منجر نخواهد شد. بخشی از این متفرعات را خسارات دادرسی و بخشی دیگر را خسارات ناشی از تخلف از انجام اصل تعهد موضوع دعوا یا تأخیر در تأدیه دین اصلی و همچنین

در جریان دادرسی نخستین یا پس از صدور رأی به اصل خواسته تعلق گرفته نیز شامل می‌شود. من حیث المجموع، مصادیق متفرعات دعوا عبارت‌اند از؛ هزینه دادرسی، حق الوکاله و کیل، خسارت ناشی از تأخیر تأدیه دین، هزینه کارشناس، هزینه گواهی شهود، هزینه تحقیقات و معاینه محلی و هزینه‌های اجرایی که تعدادی مبنای فقهی داشته‌اند اما برخی دیگر بر مبنای قانون می‌باشند. مصادیقی که ریشه فقهی داشته و ماهیت آن‌ها در کتب فقهی تعریف گردیده امروزه از مهم‌ترین قسم متفرعات دعوا به شمار می‌روند، از این رو، به جهت ضرورت شناخت دقیق مصادیق و بررسی چالش‌ها و تفاوت‌ها، باید به‌طور هم‌زمان از منظر فقه و قانون به آن‌ها توجه شود. به‌رغم وجود مجال کافی در بررسی جامع و مانع مصادیق تا جایی که امکان داشته باشد؛ سعی می‌شود به بیان شباهت‌ها و اختلافات و شکاف‌ها به‌طور تطبیقی پرداخته شود.

۲-۱. هزینه دادرسی

دادخواهی، حق مسلم هر فرد است و هر شخص بخواهد می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع نماید. در دعوی حقوقی، آن بخش که غیرمالی است چون هدف خواهان رسیدن به مال نیست، قانون‌گذار در هر مرحله‌ای از رسیدگی هزینه‌ای به نسبت کمتر از دعوی مالی در نظر گرفته است. اگرچه ممکن است چیزی مطالبه شود که نفع مالی و یا معنوی داشته باشد باین حال، آن بخش از دعوی که مالی است و هدف خواهان رسیدن به مال است باید هزینه دادرسی را پرداخت نماید تا دعوا قابل استماع باشد و عدم پرداخت هزینه، منتهی به قرار رد درخواست می‌گردد و برای افرادی که توان پرداخت هزینه دادرسی را ندارند و مدعی هستند، حقی از آن‌ها تزییع شده، قانون‌گذار نهاد حقوقی «اعسار» را تأسیس نمود. این اشخاص در صورتی که شرایط لازم را دارا باشند و در دادگاه، معسر تشخیص داده شوند، از پرداخت هزینه دادرسی بالفعل معاف می‌گردد (زمانی کیاسری، ۱۳۸۴: ۴۸). در قوانین موضوعه ایران، دادخواهی و احقاق حق، اصولاً، مستلزم پرداخت هزینه است. این هزینه را در ابتدا خواهان باید پرداخت نماید اما زمانی که خواهان در دعوا پیروز شود، هزینه فوق با حکم دادگاه، به درخواست وی از خواننده قابل استرداد است (شمس، ۱۳۹۳: ۵۵). به‌موجب ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، بهای خواسته از نظر هزینه دادرسی همان مبلغی است که در دادخواست قید شده است. به‌موجب بند ۱ ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی، با توجه به صدر ماده، چنانچه به دادخواست و پیوست‌های آن به میزان مقدر قانون تبر الصاق نشده و یا هزینه‌های مقرر پرداخت نشده باشد دادخواست توقیف می‌شود. معمولاً دعوی غیر مالی، هزینه دادرسی ناچیز در بر دارند (ابهری، ۱۳۹۱: ۴۸) باین حال، در دعوی مالی با توجه به میزان خواسته، باید هزینه دادرسی پرداخت شود (کریمی، ۱۳۸۶: ۴۰). بدیهی‌ترین مصداق متفرعات دعوا هزینه دادرسی است و نسبت به سایر مصادیق متفرعات دعوا از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد بدین جهت که لازمه آغاز جریان دادرسی، پرداخت هزینه دادرسی مقرر توسط قانون‌گذار می‌باشد. به نظر می‌رسد، هزینه دادرسی مدنی، وجه ریالی مقرر به‌وسیله قانون که به‌عنوان درآمد عمومی خزانه کشور، از سوی خواهان دادرسی مدنی (اعم از بدوی یا مجدد)، جهت شروع یا ادامه آن، به مرجع قضایی، پرداخت می‌شود.

۲-۱-۱. مبانی فقهی حاکم بر اخذ هزینه دادرسی

در فقه، اجرت عمل قضاوت بر عهده بیت‌المال قرار گرفته است اما نباید آن را با پرداخت هزینه‌های تهیه اوراق و قلم و جوهر جهت درج رأی یا کتابت اظهارات طرفین و گواهان یکسان دانست (خمینی، ۱۳۸۷: ۱۶۱). چنانکه گفته شد: «قضاوت و دادرسی

راستین و همراه با حق دادرسی در نگاه حقوقدانان مسلمان پس از ایمان به خدا از استوارترین واجبات و دانسته شده است. در متون فقهی در خصوص قضاوت و اهمیت آن مطالب بسیار زیادی موجود می‌باشد که نشانگر جایگاه ویژه این منصب الهی است» (امیری، ۱۳۹۲: ۹۷). در این خصوص می‌توان به آیه ۵۱ سوره نور و آیه ۶۵ سوره نساء اشاره نمود که به ترتیب اشعار می‌دارند: «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ گفتار مؤمنان هنگامی که آنان را به سوی خدا و پیامبرش می‌خوانند تا میانشان داوری کند، فقط این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم» «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا شَازَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن حقیقی نخواهند بود مگر آن که تو را در آنچه میان خود نزاع و اختلاف دارند به داوری بپذیرند، سپس از حکمی که کرده‌ای در وجودشان هیچ دلتنگی و ناخشنودی احساس نکنند و به‌طور کامل تسلیم شوند». علاوه بر این، قاعده فقهی «حرمت اخذ اجرت بر واجبات» وجود دارد (فخلعی و شیخی، ۱۳۹۰: ۲۵). از جمله مسائلی که از دیرباز در فقه امامیه مطرح بوده، مسئله حرمت اخذ اجرت بر واجبات است (فخلعی و سلطانی و نصر آبادی، ۱۳۹۱: ۴۷) به‌موجب این قاعده، دریافت مزد و کسب معیشت را در برابر انجام هر عمل واجب، حرام است (انصاری، ۱۳۷۲: ۱۸۴). از این‌رو، کسب درآمد در اعمال واجب، به هر عنوانی حرام است؛ چه در ضمن عقد لازم باشد چه در ضمن عقد صلح و چه در ضمن عقد جعاله یا عقود مشابه دیگر (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸: ۱۵۸). برای اثبات قاعده حرمت اخذ اجرت بر واجبات برخی به آیه ۵ سوره بینه، مبنی بر اینکه: «و به آن‌ها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند و دین خود را برای او خالص کنند» استناد می‌نمایند^۱ (شیخی و جهانگیری و سلطانی، ۱۳۹۲: ۱۲۵). در مورد قضاوت و دادرسی در اسلام، به‌عنوان یکی از واجبات، اختلافات زیادی وجود دارد (سنگلجی، ۱۳۸۱: ۲۶) از عبدالله بن سنان درباره قضاوت از امام صادق (ع) نقل شده: «... یکی از انواع سحت، اموالی است که به‌واسطه اعمال والیان جور به دست انسان می‌رسد و از جمله آن‌ها، اجرت قضات است و اجرت زنان فاحشه و بهای شراب (خمر) و بهای نبیذ که مست کند. (شراب خرما یا کشمش) و ربای بعد از بینه و اما رشوه در حکم، کفر به خداوند بلندمرتبه و رسول خدا (ص) می‌باشد» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۹۵). به این ترتیب، اجرت گرفتن قاضی از طرفین در ردیف محرمات مسلم قرار گرفته است.

۲-۱-۲. ارتزاق قاضی از بیت‌المال

برخی در این باره معتقدند بودند: «کسانی چون قاضی - که حرام است در مقابل انجام واجبات، اجرت دریافت کنند- می‌توانند از بیت‌المال ارتزاق کنند... و فرقی نمی‌کند که از اجرت‌المثل کمتر باشد یا بیشتر، چون ارتزاق است و اجرت نیست اما فرد مذکور باید محتاج به ارتزاق از بیت‌المال باشد و اگر بی‌نیاز باشد، ارتزاق از بیت‌المال بر او حرام است... زیرا بیت‌المال برای مصالح مسلمین مهیا گشته و این موارد از جمله مصالح مسلمین است و نفع این اعمال به آن‌ها باز می‌گردد» (خویی، ۱۴۱۲: ۲۱۰) بنابراین نظر باید میان قاضی فقیر و قاضی غنی در ارتزاق از بیت‌المال تفکیک قائل شد؛ اولی مجاز به ارتزاق و دومی غیرمجاز به ارتزاق از بیت‌المال است (حلی ۱۴۰۹: ۶۹) به این ترتیب، از آنجا که منابع بیت‌المال مانند زکات و صدقات و ... مختص به فقراء بوده و اگر قاضی می‌تواند به غیر ارتزاق از بیت‌المال گذران زندگی کند و محتاج نیست، نباید از بیت‌المال ارتزاق بنماید. در واقع، از یک طرف، نظر مشهور میان فقها این است که قاضی می‌تواند از بیت‌المال ارتزاق کند چه قاضی محتاج باشد و چه نیاز نداشته باشد و چه قضا بر او وجوب تعیینی پیدا کرده باشد و یا هم چنان کفایی باشد. از طرف دیگر،

۱- وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

اصل اباحه نیز مؤید این نظر است زیرا مطابق این اصل هیچ دلیل معتبری بر منع اجرت توسط قاضی وجود ندارد (مؤمنی، ۱۳۹۵: ۵۱)؛ بنابراین، ارتزاق قاضی از بیت‌المال، با توجه به اینکه منفعت حاصل از عمل به مسلمین بازمی‌گردد، مجاز است. از سوی دیگر، «در زمان کنونی، قضات چون از طرف دولت منصوب و استخدام می‌شوند و قضاوت نیز تنها شغل آنان می‌باشد؛ بدون هیچ ایراد و ظنی، اجرت و رزق آنان از بیت‌المال اشکالی ندارد بلکه این امر بر حاکم واجب است» (شافعی پور، ۱۳۹۵: ۱). در واقع «از آنجا که طبق ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قضات موظف به تطبیق دعوا بر قوانین هستند و اگر قاضی مجتهد باشد و نظرش درباره پرونده‌ای معارض با قانون باشد، پرونده مذکور به شعبه دیگری محول می‌شود؛ معلوم می‌گردد که قضات، صرفاً تطبیق دهنده پرونده‌های محوله بر مواد قانونی که از سوی مراجع ذیصلاح تدوین می‌گردد، می‌باشند. پس قضات فعلی مانند ابزاری در دست قوه قضاییه برای تشخیص موضوعات و تطبیق آن‌ها بر مواد قانونی محسوب می‌شوند و اینکه حکم آن‌ها قطعی نیست و قابلیت نقض دارد، شاهی بر این ادعا می‌باشد. حال با لحاظ هر دو حیثیت قضات دادگستری (متصدی قضاوت یا ابزاری در دست حاکم شرع) می‌توان اجرت خواهی آن‌ها را جایز دانست، زیرا طبق آنچه گفته شد حرمت اخذ اجرت بر واجبات، فاقد اعتبار بوده و اگر قضات دادگستری را قاضی دانسته و قضاوت بر آن‌ها واجب تلقی گردد باز هم اجرت خواهی آن‌ها مشروع است، زیرا جواز اخذ اجرت بر واجبات، وجیه است و اگر آن‌ها را صرفاً کارشناس حقوق و تطبیق دهنده پرونده‌های محوله بر مواد قانونی تلقی گردد باز هم اجرت خواهی آن‌ها موجه به نظر می‌رسد، زیرا عملی غیر واجب را انجام می‌دهند و طبق قاعده احترام عمل مسلمان بدان اجرت تعلق می‌گیرد.» (حسین زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۴). مشهور فقهای امامیه، قائل به منع اخذ اجرت قاضی از متداعیین شده و ادله آن را اجماع فقهای امامیه، تعلق عنوان رشوه - که حرمت رشوه مورد اتفاق فقهای امامیه است - قاعده حرمت اخذ اجرت بر واجبات و نیز اولویت نسبت به حرمت اخذ هدیه توسط قاضی نیز این گونه بیان داشتند. مذاهب چهارگانه اهل سنت، قائل به عدم جواز اخذ اجرت از اصحاب دعوا توسط قاضی هستند که به قرآن و سنت و اجماع در این خصوص استناد نموده‌اند. برخی فقها معتقدند: «...درباره قضاوت میان مردم... به تحقیق، اخذ عوض در برابر آن، مطلقاً جایز نیست؛ خواه قضاوت، واجب عینی باشد یا کفایی،...» (نجفی، ۱۳۶۸، ۱۲۲). در مقابل، برخی دیگر از فقها نیز با توجه به اصل حلیت (اصالة الاباحة) و منع هدر رفتن حرمت عمل مسلمان) قائل به جواز اخذ اجرت توسط قاضی از متداعیین شدند (مفید، ۵۸۸: ۱۴۱۳). این گروه معتقدند که اصل، حرمت عمل مسلمان است که نباید هدر رود.

با عنایت به جمیع جهات و توجه به مطالب فوق و با پیروی از نظر مشهور، اخذ هرگونه وجهی از سوی قاضی به‌عنوان عوض عمل قضاوت، مجاز نبوده و دریافت «اجرت» توسط قاضی از اصحاب دعوا تحت عنوان «رشوه» تلقی گردیده است، اما ارتزاق قاضی از بیت‌المال جهت معیشت، بنا به اتفاق فقها، جایز است اگرچه دریافت وجه از سوی قاضی تحت عناوین کتابت و لوازم آن چون کاغذ، قلم، جوهر و... جهت دادرسی میان اصحاب دعوا، مجاز است. همان‌گونه که گفته شد، هزینه حضور طرف دعوا نزد قاضی با شخصی است که دعوا را مطرح نموده می‌باشد. قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ که به تأیید شورای نگهبان رسیده است، با عنایت به مطالب اخیرالذکر و توجه به همه سوابق فقهی آن بوده است. به همین جهت در انتهای ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ در این خصوص مقرر داشت: ... معادل پنجاه درصد وجوه واریزی موضوع این ماده به حساب درآمد عمومی کشور، از محل اعتباری که به همین منظور در قانون بودجه هر سال منظور می‌شود، در اختیار دادگستری قرار می‌گیرد تا منحصراً به منظور تأمین

کسری هزینه‌های جاری و احداث، خرید، تجهیز و تعمیر ساختمان‌های دادگستری در مرکز و شهرستان‌ها و ایجاد و توسعه تشکیلات قضائی بر اساس موافقت‌نامه‌هایی که با سازمان برنامه و بودجه مبادله خواهد نمود، هزینه نماید؛ بنابراین در کتب فقهی، نسبت به دریافت اجرت دادخواهی و قضاوت سخن به میان آورده شده است. از این رو، مبنای اخذ هزینه دادرسی جهت احقاق حق، ریشه فقهی و قانونی دارد.

۲-۲. حق الوکاله وکیل دادگستری

یکی از مصادیق متفرعات دعوا، حق الوکاله وکیل دادگستری می‌باشد. آیین دادرسی مسائل دشوار و دقیقی است که احاطه بر آن‌ها برای اشخاص غیر حقوقدان، به آسانی و سرعت، میسر نمی‌شود (شمس، ۱۳۹۳: ۲۰۵). وکالت از منظر فقهی به کوتاه‌ترین تعریف عبارت از استنباط در تصرف است (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۴۸). مشروعیت عقد وکالت از طریق کتاب^۱، سنت و اجماع قابل اثبات است. فرستادن شخص به نمایندگی - که عملی جوارحی محسوب می‌گردد- نیز از باب وکالت است، در آیه ۹۳ سوره یوسف آمده است: «اذهبوا بقمیصی هوا فالفوه علی وجه ابی یات بصیراً». برخی از فقها قید در حال حیات بودن را در تعریف وکالت برای خارج کردن وصیت، گنجانده‌اند. به نظر مشهور فقها وکالت عقد بوده و نیاز به ایجاب و قبول دارد بدون اینکه موالات میان آن‌ها شرط باشد. در رابطه با ماهیت وکالت باید گفت تعاریف زیادی از وکالت بجا مانده است که در نتیجه، مشهور فقها به عقد بودن و جایز بودن آن اذعان داشته‌اند، چنانکه به نظر یکی از مشهورترین فقها وکالت عقدی است که برای نیابت در تصرف تشریح شده است؛ زیرا شدت نیاز به وکالت و در این مورد به اجماع امت استناد نموده و امری بدیهی است بدین جهت که ممکن نیست شخصی تمام کارهای خود را انجام دهد پس ناگزیر است که در بعضی از کارها نایب وکیل بگیرد (علامه حلی، ۱۴۲۷: ۵۸) آنچه محرز می‌نماید آن است که وکالت به مفهوم اعم در فقه ریشه دارد حال آنکه عقد وکالت در دعاوی از همان عقد وکالت فقهی الهام گرفته و هدف دفاع در دعاوی است. برخی فقها بیان داشتند وکالت عقدی جایز بوده و به چند طریق از بین می‌رود؛ اولاً به موت و جنون و سفه طرفین. ثانیاً، متعلق وکالت که همان موضوع می‌باشد توسط اصیل انجام گردد یا از بین برود ثالثاً، با انقضای مدت در مواردی که برای آن مدت تعیین شده باشد. همچنین وکالت برای بجا آوردن واجبات نظیر روزه و نماز در زمان حیات باطل است.

وکالت و نیابت در اصطلاح فقه و حقوق دو عنوان نزدیک به یکدیگر می‌باشند. در تعریف نیابت گفته شد: «فلانی از من در این امر نایب شد و نیابت زمانی است که قائم مقام تو گردد» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۷۴) و دیگری در این باره آورده است: «فلانی از من نایب شد و نیابت مرا گرفت یعنی جانشین من شد» (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۲۹). در اینکه میان وکالت و نیابت چه نسبتی وجود دارد میان فقها اختلافاتی وجود دارد که البته خارج از موضوع است اما به نظر می‌رسد رابطه این دو عموم و خصوص من وجه می‌باشد زیرا در هر دو مورد، سپردن کاری به دیگری وجود دارد باین حال، نیابت در امور عبادی جریان دارد در حالی که وکالت، مربوط به امور معاملی می‌باشد. این وجه افتراق، آثار و نتایج بسیار دارد چراکه در نیابت عدالت شرط است اما در وکالت به فاسق نیز می‌توان وکالت داد. بر طبق ماده ۶۵۶ قانون مدنی: «وکالت، عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید». منظور از حق الوکاله وکیل، منحصرراً حق الوکاله وکیل در دعاوی می‌باشد، نه صرفاً مفهوم عام وکالت در ماده اخیرالذکر، وکالت در دعاوی با وکالت مدنی که در قانون مدنی تعریف شده است متفاوت می‌باشد. اثر وکالت

۱- «إنما الصدقات للفقراء والمساكين والعالمین علیها» (سوره توبه، آیه ۶۰) و «فابعثوا احکم بقرکم هذه الی المدینه فلینظر ایها ازکی طعاماً فلیاتکم برزق منه» (سوره کهف، آیه ۱۹).

مدنی، اعطای نیابت است؛ بدین شرح که وکیل، نسبت به آثار اموری که انجام می‌دهد، در حکم واسطه است و آنچه می‌کند برای موکل و به نمایندگی است (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۵۶). وکیل، در انجام رسالت خود به‌عنوان یکی از خدمتگزاران عدالت و امنیت قضایی، نیازمند حمایت‌های قانونی است تا بتواند با فراغ بال و اعتماد به نفس لازم، پیکار قانونی در جهت تحکیم مبانی امنیت قضایی و عدالت را شروع کرده و به انجام رساند. به‌موجب ماده ۱۹ لایحه قانون اصلاح کانون وکلای دادگستری، مصوب ۱۳۳۳ قرارداد حق‌الوکاله میان وکیل و موکل معتبر است؛ بنابراین، وکلا می‌توانند نسبت به حق‌الوکاله با موکلین خود قرارداد منعقد نمایند. در عین حال نظر به اینکه ممکن است قرارداد حق‌الوکاله منعقد نشود، قانون‌گذار حداقل حق‌الوکاله وکیل را در هر مورد، براساس تعرفه مشخص نمود. در حال حاضر، حق‌الوکاله و هزینه سفر وکلای دادگستری و وکلا و مشاوران حقوقی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم... براساس آیین نامه مربوط، مصوب ۱۳۸۵ تعیین می‌شود. تعرفه حق‌الوکاله نه تنها در صورت نبودن قرارداد، برای وکیل و موکل، محکوم علیه و شخص ثالث معتبر است، بلکه مبنای تشخیص مالیات بر درآمد وکلا و «سهم تعاون» نیز قرار می‌گیرد (شمس، ۱۳۹۳: ۹-۲۲۷). ماده ۱ آیین نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق مشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری، موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۵ مقرر می‌دارد: «قرارداد حق‌الوکاله طبق ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب سال ۱۳۳۳ میان وکیل و موکل معتبر است. در تعیین حق‌الوکاله در صورتی که قرارداد در میان نباشد، در مورد محکوم علیه مالیات و سهم تعاون این تعرفه معتبر خواهد بود. چنانچه قرارداد حق‌الوکاله کمتر از میزان تعرفه وکالتی باشد، در مورد محکوم علیه مبلغ کمتر ملاک خواهد بود». به نظر می‌رسد با توجه به رویه قضایی موجود، حق‌الوکاله را به‌عنوان یکی از مصادیق متفرعات دعوا که بسیار حائز اهمیت است، می‌توان به‌طور مستقل مطالبه نمود. از طرف دیگر باید توجه گردد که کار هیچ کس نباید بدون پاداش بماند، وانگهی ظاهر این است که جز در موارد خاص به رایگان خدمتی عرضه نمی‌کند، وکالت بر مبنای تعهد موکل به پرداخت اجرت وکیل محسوب می‌شود مگر اینکه خلاف آن به صراحت مقرر شده باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۹۲)، چنانکه ماده ۶۶۷ قانون مدنی در همین زمینه مقرر می‌دارد: «اگر در وکالت مجانی یا اجرت بودن آن تصریح نشده باشد، محمول بر این است که با اجرت باشد». لازم به ذکر است در صورت عدم تعیین مبلغ حق‌الوکاله، ماده ۱ آیین نامه تعرفه حق‌الوکاله مصوب ۱۳۸۵ تعیین تکلیف نموده است و دیگر جای هیچ بحثی باقی نخواهد ماند. نکته مهمی که در زمینه تعیین حق‌الوکاله واحد دارد این است که؛ قرار دادن قسمتی از «مدعی به» برای وکیل دادگستری ممنوع است (ماده ۸ نظامنامه قانون وکالت ۱۳۱۶/۳/۱۹ وزارت دادگستری). به‌عنوان مثال، اگر در قرارداد ذکر شود که حق‌الوکاله وکیل، سه دانگ ملک متنازع فیه است، این امر به منزله شرکت وکیل در «مدعی به» بوده و موجب مجازات انتظامی وکیل است؛ لیکن اگر حق‌الوکاله، «معادل ارزش ریالی» سه دانگ ملک متنازع فیه ذکر شود، به نظر می‌رسد که از شمول ممنوعیت قانونی خارج بوده و ایرادی نداشته باشد (بیات، ۱۳۹۶: ۴۰۱)؛ بنابراین، دومین مصداق متفرعات دعوا حق‌الوکاله وکیل است که در صورت منجر شدن به صدور حکم، مبنی بر محکومیت خوانده، قابل مطالبه می‌باشد و البته از لحاظ مبانی از تعریف عقد وکالت در کتب فقهی گرفته شده است. ازین رو، مبنای فقهی آن به وضوح قابل رویت است. حال آنکه به معنای امروزی حق‌الوکاله وکیل وجود نداشت اما با اندکی تأمل می‌توان به تجویز اخذ حق‌الوکاله دادگستری بر مبنای عقل و انصاف رسید.

۲-۳. خسارت ناشی از تأخیر تأدیه

گاهی اوقات بدهکار به جهت شرایط مختلف، گرفتار تنگدستی شده و توان پرداخت بدهی را ندارد در همین راستا خداوند متعال فرمود: «اگر بدهکار قدرت پرداخت بدهی را نداشته باشد او را تا هنگام توانایی مهلت دهید و هرگاه هیچ قدرت ندارد برای خدا او را ببخشید، بهتر است، اگر منافع این کار را بدانید»^۱. از منظر فقهی، مشهور فقهای امامیه، اخذ مبلغ مازاد بر اصل بدهی را به‌عنوان خسارت دیرکرد یا کاهش ارزش پول غیر مشروع می‌دانند. از طرفی پیامبر اسلام (ص) نقل شد که آن حضرت تأخیر توانگر در ادای دین را ظلم دانسته‌اند: «مطل الغنی ظلم» (صدوق: ۱۴۰۴: ۳۸۰). خسارت تأخیر تأدیه یکی از مصادیق روشن ربا به جهت افزایش مبلغ بدهی برای تمديد مهلت است. اکثر فقها بر عدم تجویز مجازات شخص مدیون مامطل به دلیل پرداخت وجهی، افزون بر اصل خواسته عقیده دارند زیرا از ربا دوری جسته و حرام بودن را قول اصلاح می‌دانند کاهش ارزش پول پیش از سررسید و پس از آن در ضمان بدهکار نیست؛ حتی اگر توانایی پرداخت داشته باشد و طلبکار نیز دین را مطالبه کرده باشد. در خصوص کاهش ارزش پول معتقد بود؛ هرگاه سررسید آن دین فرا رسیده باشد و تنزل قیمت پیش از فر رسیدن سررسید باشد، خسارت برعهده طلبکار است ... و اما اگر مطالبه کند و مدیون بدون عذر شرعی مامطله نماید، در صورت تنزل قیمت، از کیسه طلبکار رفته است (یزدی، ۱۳۷۶: ۲۷۹)؛ بنابراین، فقها در طول تاریخ بر ربا و حرام بودن چنین عملی تصریح دارند. امام خمینی در این باره می‌فرماید: «در عدم جواز تأجیل ثمن حال، بلکه مطلق دین به زیادتر بحثی نیست، زیرا همانند زیادی بر فرض ربا است و دلیل آن افزون بر صدق ربا، روایاتی است که در شأن نزول «احل الله البیع و حرم الربا» رسیده و طبق آن‌ها، آیه درباره زیادی مال، در مقابل تأخیر در دین حال نازل شده است و روایاتی که طبق آن، امام باقر (ع) در تأجیل و تعجیل دین به آیه ربا تمسک می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۵۲۷). مقام معظم رهبری در پاسخ به رئیس کل دادگستری تهران در سال ۱۳۷۵ در مورد خسارت تأخیر تأدیه چنین فرمودند: «خسارت ناشی از تأخیر بدهی در صورت اثبات مستند به تأخیر تأدیه بودن، در ضمان بدهکار و حکم ربا را ندارد» (روزنامه اطلاعات: ۲/۲/۱۳۷۸). ادله مشروعیت خسارت دیرکرد از جمله، شرط ضمن عقد - قاعده لاضرر - قاعده ضمان بالتسبیب می‌باشند. در جواز دریافت جریمه تأخیر تأدیه به صورت شرط ضمن عقد گفته شد: «... جریمه تأخیر، ربا نیست بلکه بانک می‌گوید: سر ماه باید قسط خود را بپرداز، اگر نیاوری، در همان موقع باید فلان مبلغ را به‌عنوان جریمه بپردازی، نه اینکه جریمه را می‌دهد تا مبلغ یک ماه دیگر پیش تو بماند، لذا تأخیر تأدیه ربا نیست. حال که ربا نیست، اگر در ضمن عقد یا قرض شده باشد، حکم «المؤمنون عند شروطهم» دارد و اشکال به وجود نمی‌آید» (رضوانی، ۱۳۷۲: ۳۳). مطابق نظر یکی از فقها در پاسخ به این سؤال که در قرارداد قرض یا غیر آن شرط شود که در صورت عدم تسویه کامل اصل بدهی ناشی از قرارداد در سررسید مقرر، علاوه بر اصل بدهی، مبلغ معادل ۱۲ درصد مانده بدهی برای هر سال به ذمه متعهد این قرارداد تعلق خواهد گرفت. آیا شرط مذکور با مشکل ربا یا غیر آن مواجه می‌باشد یا خیر؟ اعلام نمود: «اگر مفهوم شرط مذکور، مجاز بودن مدیون در تأخیر ادای دین رأس مدت مقرر باشد که وجه النازم در مقابل عدم اداء باشد، ظاهراً اشکال ندارد ...» (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۲: استفتا). به نظر می‌رسد شرط جریمه تأخیر تأدیه با قرآن و سنت مخالف نیست و همچنین ربا یا حيله‌ای برای گرفتن آن هم نیست، بلکه جهت الزام بدهکار به پرداخت به موقع بدهی است که در عین توانایی نقض تعهد نموده است. حال آنکه با نگاهی کلی به دیدگاه فقها می‌توان این گونه شرح داد که بسیاری از فقها در گذشته شرط پرداخت خسارت تأخیر تأدیه را ربا می‌دانستند اما بسیاری از فقهای معاصر با تعدیل و اندکی مسامحه، آنرا صحیح می‌دانند. در قوانین موضوعه ایران، همانند بیشتر کشورهای، برای جلوگیری از آثار

۱- «وان كان ذو عسرة فنظرة إلى ميسرة وأن تصدقوا خير لكم إن كنتم تعلمون» (سوره بقره، آیه ۲۸۰).

سوء تعویق پرداخت بدهی‌ها، قوانین خاصی تدوین شده است. خسارت تأخیر تأدیه از موضوعاتی است که از دیرباز در حقوق کشور ما مطرح بوده است. حقوق ایران پیش و پس از انقلاب اسلامی، مسیر پر فراز و نشیبی را درباره موضوع خسارت تأخیر تأدیه طی کرده است. موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی یکی از مباحث مورد ابتلای جامعه ما می‌باشد چراکه در کشور ایران همانند بیشتر کشورهای، آثار و پیامدهای سوء تعویق پرداخت بدهی‌ها، دامنگیر افراد و دولت و بانک‌ها شده و از این‌رو، قوانین خاصی تدوین شده است (موسویان، ۱۳۸۳: ۱۱). این واژه از نظر حقوقی به استناد ماده ۲۲۸ قانون مدنی و ماده ۳۰۴ قانون تجارت، «خساراتی است که از بابت دیر پرداخت وجه نقد از طرف مدیون باید به دائن داده شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۲۶۱). اگر موضوع تعهد، مطابق قانون یا قرارداد منعقد شده مانند قرارداد بیمه یا فروش و ... مستلزم پرداخت وجه نقد باشد؛ لیکن متعهد در سررسید آن به تعهد خود عمل ننماید مانند اینکه با وجود سررسید چک، وجه آنرا کارسازی نکند یا شرکت بیمه‌ای با وجود دریافت مدرک و اسناد لازم به تعهدات خود، مطابق ماده ۲۲ آیین نامه اجرای حمایت از حقوق بیمه شدگان و بیمه گذاران مصوب ۱۳۹۱ به تعهد خود در پرداخت خسارت عمل نکند یا تأخیر در انجام داشته باشد متعهدله می‌تواند همزمان با الزام متعهد به پرداخت وجه نقد، خسارات تأخیر تأدیه را مطالبه نماید (زینالی، ۱۳۹۵: ۲۱). به نظر می‌رسد خسارت تأخیر تأدیه، تاوان تأخیر در تأدیه دین، به نحو وجه التزام مالی، براساس نرخ شاخص بانک مرکزی می‌باشد.

اگرچه پول به ظاهر، مثلی بوده و همانطور که بیان گردید به دلیل خصوصیت تساوی اجزاء مثلی است و به‌طور مثال تمام اسکناس‌های بیست هزار ریالی از نظر شکل و صفات یکی هستند، در هر زمان ارزش یکسان ندارند و به عبارتی از نظر شکل یکی بوده از نظر زمانی هم ارزش و برابر نیستند و از این حیث قیمی می‌شوند. از این‌رو، به دلیل همین تفاوت حالات در اسکناس برخی معتقد شدند که اسکناس بالذات، ارزش نداشته و اعتباری است و نمی‌توان به اموری که وصف ذاتی ندارند (و متغیرند) وصف مثلی یا قیمی داد (عابدینی، ۱۳۸۰: ۱۲-۱۱). در هر حال، نقش تورم و تفاوت ارزش در زمان‌های مختلف را نمی‌توان انکار نمود و نسبت به کسی که دین را نمی‌پردازد و با تأخیر خود آن را در معرض تورم قرار می‌دهد، بی تفاوت بود و خسارت نخواست. به همین خاطر است که برخی فقها عقیده دارند که اشیایی که در یک زمان وجود دارند عرضی و اشیایی که در دو زمان متفاوت به وجود می‌آیند، طولی نامیده می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۲۳-۲۲) پس دو قطعه اسکناس سه پانچ تومانی در یک زمان اگر مقایسه شوند، مثلی هستند و اگر این سه در دو زمان مختلف در نظر گرفته شوند. به فرض یکی را امسال و دیگری را دو سال دیگر و آخری را سه سال دیگر، در این صورت، قیمی هستند، نسبت به هم پس در این صورت می‌توان اختلاف فقها را نسبت به اسکناس چنین توجیه کرد که کسانی که اسکناس را مثلی می‌دانند، نظرشان به بعد عرضی آن و دیگران که قیمی می‌دانند نظرشان به اختلاف طولی و زمانی است و ربا نسبت به جنبه عرضی صادق است و نسبت به جنبه طولی و زمانی (تورم) صادق نیست. برخی معتقدند که: «اگر برای تأخیر بدهکاری، طلبکار، چه بانک‌ها و یا غیر آن، چیزی از بدهکار بگیرد، حرام است اگرچه بدهکار راضی به آن شود.» (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۶۱۳) و برخی خسارت تأخیر تأدیه را در شمار ضمان قهری دانسته‌اند و آن را دارای سبب ویژه و مشروع خواد دانسته و پول زاید بر اصل نمی‌دانند تا خوردن مال دیگری به باطل باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۳۹، ۲۴۰). به نظر می‌رسد با توجه به موارد آتی الذکر، اخذ این‌گونه خسارات منطقی می‌باشد که عبارتند از:

۱- طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، طلبکار می‌تواند به اندازه نرخ تورم خسارت تأخیر تأدیه دریافت کند مشروط بر اینکه دین را مطالبه کند و بدهکار با داشتن تمکن امتناع از پرداخت کند و نرخ تورم فاحش باشد.

- ۲- با تأیید شورای نگهبان (مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۸) دریافت مبلغی به‌عنوان جریمه تأخیر تأدیه، در قراردادهای بانکی، در صورتی که به‌عنوان شرط ضمن عقد، در متن قرارداد آمده باشد، مجاز است.
- ۳- مطابق مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام (مورخ ۵/۱۰/۱۳۶۸)، بانک‌ها می‌توانند قراردادهای بانکی سابق بر قانون عملیات بانکداری بدون ربا (که در متن قرارداد آن‌ها جریمه تأخیر نیامده است)، در صورت تأخیر در پرداخت، خسارت تأخیر تأدیه دریافت کنند.
- ۴- مطابق آخرین اصلاح قانون چک (مصوب ۶/۲/۱۳۸۲) دارنده چک می‌تواند بر مبنای نرخ تورم اعلام شده از طرف بانک مرکزی، از بدهکار خسارت تأخیر تأدیه بگیرد.
- ۵- مطابق تأیید شورای نگهبان (مورخ ۲۴/۱۰/۱۳۶۶) جایز است از دولتها، مؤسسات، شرکت‌ها و اشخاص خارجی که برحسب مبنای عقیدتی خود دریافت بهره و خسارت تأخیر تأدیه را ممنوع نمی‌دانند، بهره و خسارت تأخیر تأدیه گرفت. به لحاظ تاریخی حقوق ایرن در مورد خسارت ناشی از تأخیر تأدیه، فراز و نشیب بسیاری داشته است. پیش از انقلاب حداکثر مبلغ قابل مطالبه در صورت تأخیر در ادای دین ۱۲ درصد بود بدون آنکه به اثبات وجود خسارت اختیار باشد اما پس از انقلاب، فقهای شورای نگهبان، آنرا غیر شرعی اعلام کردند اما در بانک‌ها مطالبه خسارت دیرکرد به صورت شرط وجه التزام در ضمن قرارداد اصلی پذیرفته شده است. ضمناً مجمع تشخیص مصلحت نظام، این امکان را به صاحب چک اعطا نمود که بتواند محکومیت صادر کننده چک به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه نماید. در نتیجه اینکه اخذ خسارت تأخیر تأدیه، طبق ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، امری مسلم و مشروع بوده و محاکم در صورت ذی حق دانستن طلبکار بدان حکم می‌دهند. سرانجام اینکه، به نظر می‌رسد در مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه با توجه به قاعده لاضرر و همچنین با وجود تورم و افزایش قیمت‌ها که به کاهش قدرت خرید پول کاهش منجر می‌گردد، شکی نیست. ضمناً به نظر می‌رسد بهتر بود ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی از این قانون به قانون مدنی منتقل می‌گردید، زیرا قانون مذکور جهت بیان مسائل شکلی می‌باشد نه ماهوی. آنچه مسلم است، اختلاف مشروعیت اخذ خسارت ناشی از تأخیر تأدیه دین در فقه و قانون مشهود و عمیق است حال آنکه شورای نگهبان، آن را با ارائه راهکاری تعدیل نموده و سعی بر حل این اختلاف داشته است.

۲-۴. هزینه کارشناسی و تحقیقات و معاینه محلی

هزینه‌های دیگری که ممکن است در اثنا دادرسی پرداخت شود، هزینه کارشناسی و تحقیقات محلی و همچنین هزینه معاینه محلی است:

۲-۴-۱. هزینه کارشناسی

تتبع در فقه، از ابتدایی‌ترین مباحث تا دعاوی حقوقی پیچیده، ضرورت و همچنین گستردگی اثرگذاری دیدگاه کارشناسی اهل خبره و کارشناسان متخصص در فنون و مهارت‌های مختلف را در فقه و حقوق اسلامی روشن خواهد نمود. با توجه به سرعت تخصصی شدن علوم و دقت نظر در تأثیر روزافزون آن در تحلیل‌های فقهی و حقوقی، پژوهشگران حقوق اسلامی و فقه را به جایگاه نظریه کارشناسی اهل خبره رهنمون می‌شود. دستمزد کارشناس

به‌عنوان یکی از مصادیق متفرعات دعوا می‌باشد. گاه لازم است مدعی برای اثبات حق خود در موضوعاتی که جنبه فنی و تخصصی دارند، به جلب نظر کارشناس استناد نماید. در این صورت، دادگاه قرار ارجاع امر به کارشناس دادگستری را صادر می‌نماید. مشهور فقها کارشناسی را شهادت می‌دانند و از آن نتیجه می‌گیرند که کلیه شرایط شاهد و شهادت از جمله عدالت، ایمان و تعهد شهود باید در کارشناس و کارشناسی نیز وجود داشته باشد (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۷: ۱۰۳). «در واقع در فقه نظر اهل خبره به گونهای با شهادت شهود خلط شده است. به‌عبارت دیگر، برخی از فقها برای اعتبار قول اهل خبره، شرایط شهود را لازم دانسته و نظر این دسته را در زمره شهادت جای می‌دهند» (ساعت و ثقفی، ۱۳۹۲: ۱۰۰) در مقابل عده دیگری از فقها شرایط شهود را برای اهل خبره لازم نمی‌دانند. در اصطلاح فقهی-اصولی، اهل خبره صاحبان و دارندگان اختصاصات، فنون و مهارت‌ها و صناعت‌ها، مانند پزشکان و مهندسان یا خبرگان در سایر امور می‌باشند (تحسین، ۱۴۲۸: ۹۱). چنانکه مطابق فتوای منقول از یکی از فقههای معاصر: «نظر کارشناسی، جزو اماراتی است که می‌تواند به‌عنوان قرائن مفید باشد و تابع وثوق و اطمینانی است که از قول او حاصل می‌شود، مگر آنکه، عادل باشد بلکه اگر ثقه هم باشد و متعدد، یعنی دو نفر، ظاهراً قولشان مانند بیّنه حجت است» (شاه حیدری پور، ۱۳۷۶: ۱۸۱) پیرامون شرایط اعتبار نظر اهل خبره در فقه امامیه گزاره‌های متعددی توسط فقههای شیعه معرفی همچون؛ تعداد و عدالت، کفایت حصول اطمینان و حصول نفس، حصول ظن، عدم علم به خطای کارشناس، اعلیت و افضلیت و حیات کارشناس به میزان توجه و ضرورت رجوع به سیره عقلا به‌عنوان حجت نظر تأثیر بسزایی داشته است که البته طرح آن خروج موضوعی دارد. دستمزد کارشناس و یا اهل خبره از موضوعاتی است که باید مورد توجه قرار گیرد. هرچند پرداخت دستمزد کارشناس به ظاهر یکی از کم‌اهمیت‌ترین مسائل آیین دادرسی مدنی است، نگاهی به مجموعه‌های رویه قضایی نشان می‌دهد که همین موضوع ساده اداری تا چه اندازه، فکر دادرسان را مشغول کرده و چه موانعی در راه حق‌گذاری ایجاد می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۳۰). مطابق ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: «ایداع دستمزد به عهده متقاضی است و هرگاه ظرف مدت یک هفته از تاریخ ابلاغ، آن را پرداخت نکند، کارشناسی از عداد دلایل وی خارج می‌شود...». دستمزد کارشناس به‌عنوان یکی دیگر از مصادیق متفرعات دعوا است که در ماده ۵۱۹ قانون مذکور هم از جمله موارد خسارات دادرسی لحاظ شده است. با توجه به صدر ماده ۲۵۹ فوق، پرداخت هزینه کارشناس بر عهده شخص متقاضی است حال می‌تواند خواهان باشد یا خوانده، اما در مواردی، خود دادگاه برای کشف حقیقت امر لازم می‌داند که موضوع اختلاف را برای اعلام نظر کارشناسی به کارشناس مطلع در آن امر ارجاع نماید. در این صورت، پرداخت هزینه کارشناسی در مرحله بدوی بر عهده خواهان و در مرحله تجدیدنظر بر عهده تجدیدنظر خواه می‌باشد. معمولاً محاکم، دستمزد کارشناسی را به‌عنوان یکی مصادیق خسارات دادرسی، مورد حکم قرار می‌دهند.^۱ نویسندگان قانون فوق-که ضمانت اجرای پرداختن هزینه کارشناسی را ابطال دادخواست قرار داده‌اند- با این اشکال روبرو شدند که در مرحله تجدیدنظر چه باید کرد؟ آن‌ها راه حل را در آن دیده‌اند که رسیدگی متوقف بماند یعنی؛ در همان ورطه‌ای افتادند که از آغاز از آن می‌گریختند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۳۳۲). در فقه و حقوق اسلامی، کارشناس را اهل خبره نامیده‌اند؛ بنابراین، مبنای

۱- دیوان عالی کشور در حکم شماره ۱۳۳۱ مورخ ۱۳۱۸/۶/۱۷ آورده است: «دادگاه نمی‌تواند حق کارشناسی را نیز (به عنوان اینکه تمامی آن را محکوم له پرداخته است) جز محکوم به قرار دهد زیرا از مواد مربوط به خسارت تعلق این نوع خسارت به محکوم علیه استفاده نمی‌شود که البته این حکم در زمان حکومت قانونی بوده که در آن جا مطالبه‌ی خسارت دادرسی تعریف شده نبود.

فقهی آن، مبرهن است. شرایط و حق الزحمه کارشناسی از اصول عقلی تبعیت نموده و اختلاف یا تفاوتی با قانون و رویه فعلی ندارد.

۲-۴-۲. هزینه تحقیقات و معاینه محلی

بعضی مواقع، مدعی یا مدعی علیه برای اثبات ادعا و دفاع در مقابل آن، به تحقیقات و معاینه محلی استناد می‌نمایند، در این صورت به موجب قرار صادره از دادگاه، دادرس دادگاه به‌عنوان مجری قرار تعیین و در معیت طرفین دعوی به محل عزیمت و مشاهدات خود را در صورتی که موضوع قرار، معاینه محل باشد و تحقیقات خود را هرگاه موضوع قرار، تحقیق محلی باشد در صورت جلسه‌ای می‌نویسد. این هزینه‌ها نیز مطابق قانون و در صورت اثبات شرایط مقرر در قانون، قابل مطالبه از سوی محکوم له می‌باشد. شهادت و معاینه محل از جمله ادله کارساز در رسیدگی قضایی است که ممکن است میان آن‌ها تعارض رخ دهد. برا مثال شهادت به نفع یکی از اصحاب دعوا و معاینه محلی به نفع دیگری باشد. در علم اصول فقه، تعارض را این چنین بیان داشتند: «در اصول هرگاه در خصوص یک امر، دو دلیل شرعی وارد شده باشد، چنانکه جمع آن‌ها ممکن نباشد، تعارض ادله تعبیر می‌شود» (انصاری، ۱۴۱۱: ۴۲۹). در معاینه محل دادرس به معنای خاص آن و تعارض آن با شهادت، مطابق ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی مقدم دانستن معاینه محل بر شهادت شهود ارجح است زیرا قانون تشخیص ارزش و تأثیر گواهی را با دادگاه می‌داند. معاینه محل ظن شخصی ایجاد می‌کند که از ظن نوعی برتر است. فقط در جایی شهادت ارجح است که موضوع شهادت، قابل مشاهده و رویت نباشد و صرفاً آثار ناچیزی از آن بجا مانده است، در این مورد، معاینه محل از نوع اماره قضایی بوده و تاب مقابله با شهادت شهود را ندارد گرچه موارد استثنایی وجود دارد. ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: مقرر می‌دارد: «اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی ممکن است توسط یکی از دادرسان دادگاه یا قاضی تحقیق به عمل آید. وقت و محل تحقیقات باید از قبل به طرفین اطلاع داده شود در صورتی که محل تحقیقات خارج از حوزه دادگاه باشد، دادگاه می‌تواند اجرای تحقیقات را از دادگاه محل درخواست نماید. مگر اینکه مبنای رأی دادگاه، معاینه و تحقیقات محلی باشد که در این صورت باید اجرای قرارهای مذکور توسط شخص قاضی صادر کننده رأی صورت گیرد یا گزارش، مورد وثوق دادگاه باشد». قابل ذکر است که در سال ۱۳۷۹ که قانون جدید آیین دادرسی مدنی تصویب شد برخی از قضات به‌عنوان قاضی تحقیق، در محاکم مشغول به کار بودند ولی در سال ۱۳۸۱ با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، نهاد قاضی تحقیق از نظام قضایی ایران حذف شد و از این رو، امروزه قرار معاینه یا تحقیق محلی توسط رئیس دادگاه، یا دادرس علی‌البدل اجرا می‌شود. ماده ۲۵۶ این قانون نیز مقرر می‌دارد: «عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی توسط متقاضی موجب خروج آن از عداد دلایل وی می‌باشد و اگر اجرای قرار مذکور را دادگاه لازم بداند تهیه وسایل اجرا در مرحله بدوی با خواهان دعوا و در مرحله تجدیدنظر با تجدیدنظر خواه می‌باشد. در صورتی که به علت عدم تهیه وسیله، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشای رأی نماید، دادخواست بدوی ابطال و در مرحله تجدیدنظر، تجدیدنظر خواهی متوقف ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود». بدیهی است تهیه وسیله اجرای قرار، مستلزم پرداخت هزینه‌هایی است که این هزینه‌ها را می‌توان جزو مصادیق متفرعات دعوا محسوب کرد. جمعی از

حقوقدانان در بیان تفاوت تحقیق محلی و گواهی بر این مطلب تاکید کرده‌اند که بر خلاف گواه- که اطلاعات او در مورد موضوع دعوا، ناشی از درک موضوع به‌طور مستقیم و با حواس است- اطلاعات اهل محل در تحقیق محلی ممکن است مستند به درک مستقیم موضوع با حواس نباشد، بلکه ناشی از شنیده‌ها و استنباطها باشد (شمس، ۱۳۹۰: ۲۱۴؛ صدرزاده افشار، ۱۳۸۵: ۱۵۶؛ باقری و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۹۴؛ مهاجری، ۱۳۸۰: ۱۹۲؛ بهرامی، ۱۳۸۹: ۲۹۴). به نظر می‌رسد وجه تمایز تحقیق محلی و گواهی، دو ماهیت جداگانه است. چراکه در تحقیق محلی، اظهار از روی یقین شرط نیست، اما مردود نیز نمی‌باشد. در حقوق اسلامی، قاضی شرع در صورت لزوم به تحقیقات و معاینه محل می‌پرداخت اما هزینه‌های مربوط به آن از بیت‌المال لحاظ پرداخت می‌گردید چراکه قضاوت بر مبنای عدالت را از بدیهیات و تکالیف حکومت اسلامی می‌دانستند. حال آنکه با اندکی مسامحه امروزه هزینه‌های مربوط به تحقیقات و معاینه محل بر عهده مدعی حق است.

۲-۵. هزینه گواهی شهود و هزینه‌های اجرایی

از جمله هزینه‌هایی که در این زمینه، مورد بررسی قرار داد، هزینه گواهی شهود و هزینه‌های اجرایی می‌باشد:

۲-۵-۱. هزینه گواهی شهود

در شرع شهادت، عبارت است از اخبار قطعی به‌حقی که برای دیگران ثابت است مشروط بر اینکه از غیر حاکم صادر شود (نجفی، ۱۳۶۹: ۷). بسیاری از فقها در مقام تعریف واژه شهادت برنیامده و شاید به همین علت، برخی عقیده دارند که شارع، تعریف خاص از شهادت ندارد و همان معنای مورد نظر عرف، مدنظر شرع می‌باشد. در اینکه شاهد نمی‌تواند بر اساس ظن و گمان، شهادت دهد، میان فقهای امامیه اختلافی نیست و مطابق آیه ۳۶ سوره اسرا شهادت حتماً باید بر اساس علم و یقین باشد. صاحب جواهر از برخی از بزرگان نقل می‌کند که مطلق علم به هنگام تحمل شهادت در ادای شهادت کفایت می‌کند، اگرچه شاهد از روی استصحاب، نسبت به امری علم داشته باشد (نجفی، ۱۳۶۹: ۲۸). فقهای امامیه با استناد به آیاتی که در حجیت شهادت مورد استناد قرار می‌گیرد مانند آیات ۹۴ و ۱۰۵ سوره مائده و آیه ۲ سوره طلاق می‌فرمایند خداوند متعال شهادت را به مثابه علم طریق و کاشف قرار داده است؛ بنابراین، موضوعات به نحو عام به‌وسیله اقامه شهادت، قابل اثبات می‌باشند. شهادت به‌موجب ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی یکی از ادله اثبات دعوا می‌باشد. با توجه به آنچه در مباحث پیشین بیان شد، گواهی گواهان (شهادت) دلیل مستقل از سایر ادله اثبات دعوا می‌باشد که تکرار آن جایز نیست. کسی که شایستگی شهادت را دارد در صورتی که به‌طور خاص یا عام به این امر دعوت شود، واجب کفایی است که تحمل شهادت نماید (امینی و آیتی، ۱۳۹۲: ۱۵۸)؛ زیرا خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «هنگامی که شاهدان فراخوانده می‌شوند نباید امتناع نمایند» که البته با توجه به تبصره ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، الزام گاه جهت احقاق حق از طریق دادگاه ممنوع است. به نظر می‌رسد در نگاه اول تعارض هرچند ظاهری میان آیه شریفه و تبصره ماده مذکور وجود دارد که پرداختن تفصیلی به آن از موضوع این مقاله، خارج است. در خصوص هزینه گواهی شهود باید بیان داشت که آن چه مسلم است، گواهی دادن گواهان، مستلزم صرف هزینه‌ای برای آمدن به دادگاه و ادای شهادت می‌باشد. در آرای که از محاکم صادر شده بسیار در موارد نادر دیده شده است که دادرسی این مورد را جزو خسارات دادرسی آورده باشد. اغلب قضات

بدون توجه به این مورد، حکم خود را صادر می‌کنند. به نظر می‌رسد با توجه به ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که بیان داشته، هزینه‌های دیگری که به‌طور مستقیم مربوط به دادرسی و برای اثبات دعوا یا دفاع لازم بوده است... در ذهن چنین متبادر می‌شود که آیا هزینه گواهی شهود به‌طور مستقیم مربوط به دادرسی است یا غیرمستقیم به نظر می‌رسد با توجه به آرایه‌ای که در مورد خسارات دادرسی از محاکم صادر شده است، رویه قضایی این هزینه‌ها را غیرمستقیم دانسته و صرف درخواست خواهان در ستون خواسته در رابطه با مطالبه خسارات دادرسی، شامل این هزینه نخواهد شد. با توجه به ماده ۲۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۴ که به‌طور مستقیم به هزینه‌های ایاب و ذهاب شاهدان و مطلعین اشاره نموده تا آن جا که در مورد ضرر و زیانی که گواهان از حیث ترک شغل خود، جهت ادای گواهی نزد بازپرس یا مقام ذی صلاح خود را حاضر نمودند، طبق تعرفه‌ای - که قوه قضاییه اعلام می‌نماید و یا در صورت لزوم توسط نظر کارشناس تعیین می‌گردد- با شاک می‌باشد. همانطور که مشهود است اهمیت این نوع هزینه‌ها غیرقابل انکار است. راجع به هزینه‌های گواهی شهود در امور مدنی، مسلم است هزینه ایاب و ذهاب و همینطور ضرر و زیان ناشی از ترک شغل گواهان بر عهده خواهان می‌باشد زیرا شهادت شهود از ادله اثبات دعوا بوده و خواهان برای اثبات ادای خود می‌بایست برای ادعای گواهی گواهان، هزینه‌هایی را متحمل گردد. در فرضی که خواهان، پیروز دعوا بوده و خوانده را محکوم نماید، هزینه‌هایی را که برای شهادت شهود صرف کرده است، از چه کسی باید مطالبه نماید؟ به نظر می‌رسد، هزینه گواهی شهود از مصادیق متفرعات دعوا می‌باشد و قاضی محترم با درخواست خواهان یا وکیل او، مبنی بر مطالبه کلیه متفرعات دعوا، در ستون خواسته باید حکم به پرداخت هزینه‌های اعمال شده توسط متقاضی گواهی شهود، بنماید. اگر در مقابل خواهان، خوانده تقاضای گواهی شهود مبنی بر رد محق بودن خواهان بنماید و منجر به صدور حکم گردد، می‌تواند در دادخواستی جداگانه، کلیه متفرعات دعوا را مطالبه نماید. با توجه به رویه دادگاهها - که هزینه‌های شهادت شهود را جزو خسارات دادرسی نمی‌آورند - مسلماً و بدون تردید این هزینه‌ها جزو متفرعات دعوا لحاظ می‌گردند. در مجموع می‌توان گفت قبول بینه و شهادت شهود چه در محضر قاضی چه در امور غیر قضایی، چند شرط عام دارد مانند بلوغ، عقل، ایمان و... که در تعداد این شروط میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. علاوه بر این‌ها دو شرط مرد بودن و شمار شاهدان نیز مطرح است که با توجه به موارد مختلف تفاوت دارد. بینه از نظر دو شرط یاد شده به حق الله، حق الناس غیر مالی، حق الناس مالی و مواردی که آگاهی مردان به‌طور عادی ممکن نباشد تقسیم می‌شود. از منظر فقه و حقوق اسلامی، قاعده‌ای عقلی و منطقی وجود دارد و آن اینکه که شخص مدعی جهت استفاده از شهادت شهود می‌بایست شرایط را فراهم سازد. علاوه بر این، شاهد، مکلف به ادای شهادت به‌حق است اما مدعی هزینه‌های مربوط را جهت ادای شهادت جبران می‌سازد؛ بنابراین به نظر می‌رسد هزینه گواهی شهود در فقه و حقوق اسلامی همسو با قانون و رویه قضایی می‌باشد.

۲-۵-۲. هزینه اجرایی

هزینه‌های اجرایی را نیز می‌توان از مصادیق متفرعات دعوا تلقی نمود: یکی دیگر از مصادیق مهم متفرعات دعوا، هزینه‌های اجرایی حکم می‌باشد که نمی‌توان از آن چشم پوشی کرد. اغلب این هزینه‌ها کم اهمیت شمرده می‌شوند تا آنجا که بعضاً دیده می‌شود این نوع هزینه به ناحق، به‌رغم وجود نص ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی که کامل هم نیست، بر عهده محکوم له قرار می‌گیرند. بنا بر ماده ۱۵۸ قانون فوق، هزینه‌های اجرایی عبارت است از:

۱- پنج درصد مبلغ محکوم به بابت حق اجرای حکم که بعد از اجراء وصول می‌شود. در دعاوی مالی که خواسته وجه نقد نیست حق اجرای حکم به مأخذ بهای خواسته که در دادخواست تعیین و مورد حکم قرار گرفته حساب می‌شود مگر اینکه دادگاه قیمت دیگری برای خواسته معین نموده باشد.

۲- هزینه‌هایی که برای اجرای حکم ضرورت داشته باشد مانند حق الزحمه خبره و کارشناس و ارزیاب و حق حفاظت اموال و نظایر آن.

از ماده فوق این‌گونه مستفاد می‌گردد که هزینه‌های اجرایی، تماماً احصاء شده و دیگر هیچ هزینه‌های در مرحله اجرایی وجود ندارد، اگرچه به صراحت می‌توان بیان نمود، قطعاً مصادیق هزینه‌های اجرایی، محدود به موارد مصرح نص فوق الذکر نمی‌باشد، زیرا بدون تردید، با توجه به رویه موجود در محاکم، بسیاری از هزینه‌ها وجود دارند که داخل در محدوده هزینه‌های اجرایی نسبت به دعوای مطرح شده می‌باشند. در مخالفت با رویه قضایی موجود، مبنی بر مطالبه هزینه اجرایی طی دادخواست جداگانه می‌توان بیان نمود؛ مطالبه آن دسته از هزینه‌های اجرایی که خارج از ماده فوق الذکر می‌باشد، بدون تردید ابتدا خارج از حوصله محکوم له به دلیل کنندی روند دادرسی، صرف هزینه وقت بسیار و موجب ازدیاد پرونده‌ها و دعاوی ناجا و بیمورد می‌شوند و در آخر باید بیان داشت که مهم‌تر این است که موجب خدشه دار شدن چهره عدالت و تضعیف کیفیت دادرسی و در نتیجه سبب عقیم ماندن هدف نظام قضایی می‌گردد. در بند ۲ ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی، در مورد هزینه‌های اجرایی آمده است که «... هزینه‌هایی که برای اجرای حکم ضرورت داشته باشد مانند حق الزحمه خبره و کارشناس و ارزیاب و حق حفاظت از اموال و نظایر آن.» به عقیده اغلب داوران اجرای احکام و همچنین قضات، موارد هزینه‌های اجرایی به همین مثال‌های بند مذکور ختم می‌شوند. در حالی که با اندکی تأمل در مفهوم ماده مذکور می‌توان دریافت که هر نوع هزینه‌هایی که برای اجرای حکم ضرورت داشته باشد، اگرچه موارد محدودی را بند مذکور معین نموده اما در انتهای بند، لفظ نظائر آمده است. نسبت به سایر هزینه‌ها این اعتقاد وجود دارد که می‌بایست جداگانه دادخواست تقدیم شود در حالی که سابقاً به آثار و پیامدهای زیانبار این دیدگاه، اشاره شده است. در هر حال سعی می‌گردد، مصادیق هزینه‌های اجرایی که بالاجبار توسط محکوم له پرداخت می‌گردد که از دیدگاه اغلب حقوقدانان و قضات برای مطالبه آن می‌بایست دادخواست مستقل داده شود، بیان گردد.

۱- در هنگام انتقال سند مالکیت خودرو و هزینه‌هایی همچون: خلافی خودرو و هزینه پارکینگ.

۲- انتقال سند ملک، هزینه‌های از قبیل: هزینه دارایی و شهرداری، هزینه دفترخانه و ...

۳- حق الوکاله وکیل محکوم له در مرحله اجرایی.

۴- هزینه‌هایی که مربوط به فک رهن توسط محکوم له انجام می‌گیرد.

۵- هزینه‌های نشر آگهی در صورت عدم کفاف دادن اموال محکوم علیه.

۶- هزینه کارشناسی در صورت امتناع پرداخت محکوم علیه و عدم کفاف دادن اموال محکوم علیه.

۷- هزینه‌های ارزیابی مال توقیفی در صورت امتناع پرداخت محکوم علیه و عدم کفاف اموال او.

با نگاهی به فقه و حقوق اسلامی دیده می‌شود درباره هزینه‌های اجرایی حکم سخن به میان نیآورده شده چراکه این مورد را از بدیهیات و وظایف حکومت اسلامی می‌دانستند از این‌رو، به جهت نوظهور بودن مطلب، تمیز اشتراک یا اختلاف میسر نیست. فقهای معاصر نیز در رابطه با هزینه‌های اجرایی حکم بحث نکرده‌اند، شاید به

دلیل هزینه‌های ناچیز آن است. علی‌الاصول از منظر فقهی، اجرای حکم به نفع محکوم له، بهتر است هزینه‌ای در بر نداشته باشد چراکه به نظر می‌رسد اجرای حکم، یکی از مهم‌ترین وظایف حاکمیت اسلامی است. با توجه به مطالب فوق، حقیقتاً مصادیق هزینه‌های اجرایی، از خسارات دادرسی ناشی می‌گردد و از جمله متفرعات دعوا می‌باشد که قضات در صورت درخواست شخص خواهان یا وکیل او در ستون خواسته، نسبت به مطالبه کلیه متفرعات دعوا، ملزم به صدور حکم، مبنی بر این هزینه‌ها و همچنین کلیه مصادیق متفرعات دعوا می‌باشد. مطالبه این هزینه‌ها در دادخواستی مستقل، جزو آثار و پیامدهای زیان بار و خدشه دار شدن چهره عدالت و همچنین ایجاد ضررهای مالی و اتلاف وقت و ماحصل همه آن، جز افزایش بی‌اعتمادی به دستگاه قضایی، هیچ فایده‌ای ندارد. از طرف دیگر با توجه به حجم بسیار زیاد پرونده‌ها و دعاوی، سبب ازدیاد پرونده‌ها در دستگاه قضاء می‌گردد که در پی آن دولت را با هزینه‌های هنگفتی مواجه می‌نماید و همچنین وقت قضات را بی‌مورد تلف می‌سازد.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های به عمل آمده، روشن شد که از آنجا که متفرعات دعوا، اصطلاحی امروزی است، فقها در این مورد، سخنی به میان نیاورده‌اند اما با اندکی دقت نظر و تأمل می‌توان دریافت که در زمینه مصادیق متفرعات دعوا، فقه پویا مبانی دقیق و عمیقی را مورد توجه قرار داده است. در واقع مبانی غالب مصادیق متفرعات دعوا ریشه فقهی دارد. از این رو، ضرورت بررسی مبانی و ریشه‌یابی مصادیق آن از منظر فقه و حقوقی اسلامی بیش از پیش احساس می‌گردد. چراکه امروزه مسائل اختلافی عدیده از جمله هزینه‌های گزاف دادرسی، خسارت ناشی از تأخیر تأدیه، حق الوکاله وکیل دادگستری، حق الزحمه کارشناسی و ... پدید آمده‌اند که حل اختلافات مذکور بدون ریشه‌یابی آن و شناخت نکات و ریز مسائل فقهی، میسر و امکان پذیر نیست. دعاوی که اشخاص در دادگاه‌های دادگستری اقامه می‌کنند، از جهتی به دو بخش اصلی و فرعی تقسیم می‌شود که به تعبیر قانون، اولی را دعوا و آن دیگری را متفرعات دعوا می‌نامند. متفرعات دعوا، در مقابل اصل دعوا قرار دارد و به سبب تخلف خواننده از ایفای تعهدات قانونی و قراردادی، خواهان به‌ناچار متوسل به مراجع قضایی شده و به تبع آن به‌منظور استیفاء حقوق ادعایی، متحمل هزینه‌هایی اعم از هزینه‌های دادرسی و دفتر، حق الوکاله وکیل، خسارات ناشی از تأخیر تأدیه، هزینه کارشناس، هزینه تحقیقات و معاینه محلی، هزینه گواهی شهود و هزینه‌های اجرایی می‌گردد که همگی متضمن پرداخت وجوهی است. اغلب خسارات دادرسی را به اشتباه، مترادف با متفرعات دعوا می‌دانند، گرچه خسارات دادرسی مصادیق مختلفی دارند که این مصادیق حصری نیستند، اما در هر صورت باید دانست که متفرعات دعوا اعم از خسارات دادرسی است. در واقع میان این دو مفهوم، رابطه عموم و خصوص مطلق حاکم است؛ به این معنی که هر خسارات دادرسی، جزو متفرعات دعوا می‌باشد، هر متفرعات دعوا، خسارات دادرسی نمی‌باشد. به عبارت بهتر، هرگاه اصل دعوا مطرح نمی‌شد، متفرعات آن و به تبع آن، مطالبه آن اساساً مطرح نمی‌گردید. همچنین متفرعات دعوا ممکن است هم مبنای قراردادی و هم غیر قراردادی داشته باشد در حالی که خسارات دادرسی مبنای قراردادی نداشته بلکه در زمره مسئولیت‌های غیر قراردادی و ضمان قهری قرار می‌گیرد و حتی در مورد متن ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که به قرارداد میان طرفین اشاره م‌کند می‌توان گفت این قرارداد تنها به حدود مسئولیت طرفین دعوا و خسارات مشخص شده اشاره دارد و مبنای اصلی خسارات دادرسی، بحث تسبیب و قواعد مربوط به آن می‌باشد. موارد و هزینه‌هایی که در زمره متفرعات دعوا قرار می‌گیرند که خواهان ناگزیر از انجام و مصرف آن است، در صورت عدم پرداخت آن‌ها، دعاوی او در معرض رسیدگی

دادگاه قرار نگرفته و یا به نتیجه دلخواه و قانونی منجر نخواهد شد. بخشی از این متفرعات را خسارات دادرسی و بخشی دیگر را خسارات ناشی از تخلف از انجام اصل تعهد مورد دعوا یا تأخیر در تأدیه دین اصلی و همچنین در جریان دادرسی نخستین یا پس از صدور رأی به اصل خواسته تعلق گرفته نیز شامل می‌شود. سرانجام به وکلا و همچنین اشخاصی که طرح دعوا می‌نمایند توصیه می‌گردد که در قسمت ستون خواسته دادخواست به جای نوشتن مطالبه کلیه خسارات دادرسی، مطالبه کلیه متفرعات دعوا را بخواهند، زیرا متفرعات دعوا کامل‌تر و عام‌تر از خسارات دادرسی می‌باشد. مصادیق متفرعات دعوا، علی‌رغم اختلافات عمیق فقهی، امروزه بر اساس قانون شناسایی می‌گردند، در واقع فقهای معاصر در صدد حل شکاف‌ها برآمدند اما به جز موفقیت‌های ناچیز به راه حل کارآمد دست نیافتند. پیشنهاد می‌شود به دلیل اهمیت فقهی حقوقی مصادیق متفرعات دعوا، یک بار برای همیشه در قانون تعریف شود و مصادیق آن احصا گردد. با شناخت مهم‌ترین مصادیق متفرعات دعوا و مطالبه به موقع آن ضمن دعوای اصلی می‌توان کلیه خسارات ناشی از دادرسی را جبران نمود و به تبع آن عدالت برقرار می‌گردد و اعتماد مردم را به دستگاه قضایی دوچندان می‌نماید. برای نیل به این هدف، اصلاح ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و تبصره ۱ آن به شرح زیر پیشنهاد می‌گردد:

خواهان حق دارد ضمن تقدیم دادخواست یا در اثنای دادرسی و یا به‌طور مستقل جبران خسارات ناشی از متفرعات دعوا از قبیل حق الوکاله وکیل، هزینه‌های گواهی گواهان، قرارهای کارشناسی، تحقیق محلی، معاینه محلی و همچنین هزینه‌های اجرایی یا تأخیر انجام تعهد یا عدم انجام آن را که به علت تقصیر خوانده نسبت به اداء حق یا امتناع از آن به وی وارد شده یا خواهد شد، همچنین اجرت‌المثل را به لحاظ عدم تسلیم خواسته یا تأخیر تسلیم آن از باب اتلاف و تسبیب از خوانده مطالبه نماید. خوانده نیز می‌تواند خسارتی را که عمدتاً از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده از خواهان مطالبه نماید. دادگاه در موارد یادشده میزان خسارت را پس از رسیدگی معین کرده و ضمن حکم راجع به اصل دعوا یا به‌موجب حکم جداگانه محکوم علیه را به تأدیه خسارت ملزم خواهد نمود. در صورتی که قرارداد خاصی راجع به خسارت بین طرفین منعقد شده باشد برابر قرارداد رفتار خواهد شد. متفرعات دعوای موضوع این ماده، مستلزم تقدیم دادخواست نیست.

تبصره ۱- در غیر مواردی که دعوای مطالبه متفرعات دعوا مستقلاً یا بعد از ختم دادرسی مطرح شود مطالبه متفرعات دعوای موضوع این ماده، مستلزم تقدیم دادخواست نیست.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

منابع

فارسی

- ابهری، حمید (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی ۲، ج ۱، بابلسر: انتشارات دانشگاه مازندران.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۵)، استفتائات، ج ۲، قم: انتشارات اسلامی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۷)، تحریرالوسیله، ج ۲، ج ۱، قم: موسسه دارالعلم.
- امینی، علیرضا و محمدرضا آیتی (۱۳۹۲)، تحریر الروضه فی شرح اللمعه، ج ۱، ج ۱۸، تهران: انتشارات سمت.
- امیری، آبتین (۱۳۹۲)، اهمیت قضاوت و استقلال قضات در حقوق اسلامی، فصلنامه علمی تخصصی جبل المتین، دوره دوم، شماره سوم و چهارم.
- باقری، صادق و همکاران (۱۳۸۷)، ادله اثبات دعاوی کیفری، ج ۶، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- بهرامی، بهرام (۱۳۸۹)، بایسته‌های ادله اثبات، ج ۲، تهران: نگاه بینه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۸)، ترمینولوژی حقوق، ج ۴، تهران: انتشارات گنج دانش.
- حسین زاده، عبدالرضا و حجت عزیزاللهی و رضوان طلب (۱۳۹۷)، حقوق رسمی قضات دادگستری، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال پانزدهم، شماره پنجاه و چهار.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۴)، لغت نامه، ج ۹، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زمانی کیاسری، عبدالله (۱۳۸۴)، هزینه دادرسی، مجله قضاوت، شماره ۳۴، ۴۸.
- زینالی، مهدی (۱۳۹۵)، دعوای مطالبه خسارت در رویه دادگاه‌ها، ج ۱، تهران: انتشارات چراغ دانش.
- ساعی، سیدمحمد و مریم ثقفی (۱۳۹۲)، بررسی اعتبار نظریه کارشناس از منظر فقه و حقوق، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۷.
- سنگلجی، محمد (۱۳۸۱)، آیین دادرسی در اسلام، با تصحیح و تعلیق محمدرضا بندرچی، ج ۱، قزوین: انتشارات حدیث امروز.
- شافعی پور، ایوب (۱۳۹۵)، اخذ اجرت در قبال قضاوت از بیت‌المال و طرفین دعوا در فقه، کنفرانس بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسانی مدیریت و معارف اسلامی.
- شاه حیدری پور، محمدعلی (۱۳۷۶)، کارشناسی به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۰)، ادله اثبات دعوا، ج ۱۱، تهران: انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۳)، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، ج ۱، ج ۳۲، تهران: انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۳)، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، ج ۲، ج ۳۴، تهران: انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله (۱۳۹۳)، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، ج ۳، ج ۲۶، تهران: انتشارات دراک.
- شیخی، مجیدرضا و محسن جهانگیری، عباسعلی سلطانی (۱۳۹۲)، بررسی اسناد قرآنی و روایی قاعده حرمت اخذ اجرت بر واجبات، مطالعات اسلامی، فقه و اصول، سال چهل و ششم.
- صدرزاده افشار، محسن (۱۳۸۵)، ادله اثبات دعوی در حقوق ایران، ج ۴، بی‌جا: مرکز نشر دانشگاهی.
- عابدینی، احمد (۱۳۸۰)، رباء، تورم، ضمان، فصلنامه کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۱۱ و ۱۲.

عمید، حسن (۱۳۶۳)، فرهنگ عمید، چ ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر.

فخلعی، محمد تقی، محمدرضا شیخی (۱۳۹۰)، بررسی اشکال تخصیص ناپذیری قاعده حرمت اخذ بر واجبات، مجله آموزه‌های فقه مدنی، دانشگاه علوم انسانی رضوی، شماره چهارم.

فخلعی، محمدتقی، عباسعلی سلطانی و مجیدرضا شیخی نصرآبادی (۱۳۹۱)، نقد و تحلیل ادله عقلی حرمت اخذ اجرت بر واجبات، آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۶.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، دوره حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، چ ۱۰، تهران: شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، دوره مقدماتی حقوق مدنی درسهایی از عقود معین، ج ۲، چ ۲۱، تهران: گنج دانش.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، کارشناسی؛ علم و تجربه در خدمت عدالت، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۶۲.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، مسئولیت مدنی (الزام‌های خارج از قرارداد-قواعد عمومی)، ج ۱، چ ۱۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چ ۲۲، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.

کریمی، عباس، آیین دادرسی مدنی، چ ۱، تهران: انتشارات مجد.

متین دفتری، احمد (۱۳۸۱)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۱، چ ۲، تهران: نشر مجد.

معین، محمد (۱۳۸۲)، فرهنگ فارسی، ج ۱، چ ۲۰، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۶)، ربا و بانکداری اسلامی، قم: مطبوعات هدف.

موسویان، سیدعباس (۱۳۸۳)، طرحی برای ساماندهی صندوق‌های قرض الحسنه، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۱۶، ۱۱.

موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۸۸)، قواعد فقهیه، ج ۲، چ ۲، تهران: انتشارات مجد.

مؤمنی، عابدین، علی اکبر فرح زادی و علی شیععه علی (۱۳۹۵)، بررسی مستندات قائلان جواز اخذ اجرت بر قضا در فقه مذاهب اسلامی، فقه مقارن، دوره ۴، شماره ۶.

مهاجری، علی (۱۳۸۰)، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، ج ۲، چ ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش.

نهرینی، فریدون (۱۳۹۱)، ارج نامه دکتر الماسی مقالات اهدا شده به دکتر نجاد علی الماسی به کوشش حسن محسنی، چ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.

عربی

انصاری، مرتضی (۱۳۷۲)، کتاب المکاسب، ج ۱، چ ۱، قم: انتشارات اسماعیلیان.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۱)، فوائد الاصول، بیروت، موسسه الاعلمی المطبوعات.

تحسین، بدری (۱۴۲۸)، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، تهران، المشرق للثقافة و النشر.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰)، الصحاح- تاج اللغة و صحاح العربیه، دارالعلم و للملايين، بیروت لبنان.

حراغلی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام.

- حلی، ابوالقاسم نجم الدین (۱۴۰۹)، شرایع الاسلام، ج ۲، چ ۲، تهران: انتشارات استقلال.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱)، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، چ ۱، تهران: موسسه چاپ و نشر.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۷)، تذکره الفقهاء، ج ۲، قم، مکتب الرضویة لاحیا الایثار الجعفریة.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۹)، تحریر الوسیله، ج ۱، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۲)، مصباح الفقاهه، ج ۱، چ ۱، بیروت: دار الهمادی.
- شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، المقنعه، چ ۱، قم.
- رضوانی، غلامرضا (۱۳۷۲)، مصاحبه با آیت الله رضوانی درباره بانکداری اسلامی، تهران، بانک مرکزی.
- صدوق، محمد بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (۱۴۰۴)، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، چ ۲، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۶ ق)، مستمسک العروة الوثقی، ج ۴، چ ۱، قم: موسسه دارالتفسیر.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۳۷۷)، ملحقات عروة الوثقی، در یک مجلد (کتاب قضا)، ج ۳، چاپ سری.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۸)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۲، چ ۹، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

انگلیسی

- Abhari, Hamid, (2012), Civil Procedure Code 2, Vol. 1, Babolsar: Mazandaran University Press. (In Persian)
- Abedini, Ahmad (2000), "Riba, Torm, Zaman", Quarterly Journal of New Exploration in Islamic Jurisprudence, No. 11 and 12. (In Persian)
- Amid, Hassan (2014), Amid's Farhang, Vol. 5, Tehran: Amir Kabir Publications (In Persian)
- Amini, Alireza and Mohammadreza Ayati (2013), Tahrir al-Rawza fi Sharh al-Lama', Vol. 1, Vol. 18, Tehran: Samat Press. (In Persian)
- Amiri, Abtin (2013), "The Importance of Judgment and Independence of Judges in Islamic Law", Habul al-Mateen Specialized Scientific Quarterly, Volume 2, Issues 3 and 4. (In Persian)
- Ansari, Morteza (2013), Kitab al-Makasib, Vol. 1, Part 1, Qom: Ismailiya Publications.
- Ansari, Morteza (1411), Benefits of Principles, Beirut, Al-Alamy Press Institute.
- Bagheri, Sadegh et al. (2008), Evidence for Criminal Claims, Vol. 6, Mashhad: Razavi Islamic Sciences University. (In Persian)
- Bahrami, Bahram (2009), The Necessities of Evidence for Proof, Vol. 2, Tehran: Negah Bineh. (In Persian)
- Dehkoda, Ali Akbar, (1955), Dictionary, Vol. 9, Tehran: Tehran University Press, (In Persian)
- Fakhlai, Mohammad Taghi, Mohammad Reza Sheikhi (2011), "Investigation of the Forms of Inalienability of the Rule of the Prohibition of Taking Payments on Obligations," Journal of Civil Jurisprudence Teachings, Razavi University of Humanities, Issue 4. (In Persian)
- Fakhlai, Mohammad Taghi, Abbas Ali Soltani, and Majid Reza Sheikhi Nasrabadi (2012), "Criticism

- and Analysis of Rational Arguments for the Prohibition of Taking Payments on Obligations,” Civil Jurisprudence Teachings, Issue 6. (In Persian)
- Farahidi, Khalil bin Ahmad (1409), Al-Ain, Qom, Dar Al-Hijrah Institute.
- Hurr Amili, Muhammad ibn Hassan (1409), Ta'zir Wasa'il al-Shi'ah il-Tashil Mas'il al-Shari'ah, Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon them.
- Hosseinzadeh, Abdolreza and Hojjat Azizolahi and Rezvan Talab (2018), “Official Laws of Judges of Justice”, Quarterly Journal of Islamic Jurisprudence and Law Research, Year 15, Issue 54. (In Persian)
- Heli, Abul-Qasim Najm al-Din (1409), Sharay' al-Islam, vol. 2, ch. 2, Tehran: Esteghlal Publications.
- Heli, Hassan bin Yusuf (1427), Tazkirat al-Fuqha', vol. 2, Qom, Maktab al-Razaviyyah Lahiyya al-Athar al-Jaafariyyah.
- Hilli, Hassan ibn Yusuf (1990), Tasbarah al-Mu'talimin fi ahkam al-Din, ch. 1, Tehran: Printing and Publishing Institute.
- Imam Khomeini, Seyyed Ruhollah (1996), Inquiries, Vol. 2, Qom: Islamic Press. (In Persian)
- Imam Khomeini, Seyyed Ruhollah (2008), Tahrir al-Wasilah, Vol. 2, Vol. 1, Qom: Dar al-Elam Institute.
- Jafari Langroodi, Mohammad Jafar (1989), Legal Terminology, Vol. 4, Tehran: Ganj Danesh Publications. (In Persian)
- Johari, Ismail bin Hammad (1410), Sahah-Taj al-Lagheh and Sahah al-Arabiyyah, Dar al-Alam and Lalmlayin, Beirut, Lebanon.
- Khomeini, Ruhollah (1939), Tahrir al-Wasilah, vol. 1, Qom, Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Katouzian, Naser (2014), Introductory Course in Civil Law: Lessons from Specific Contracts, Vol. 2, Ch. 21, Tehran: Ganj Danesh. (In Persian)
- Katouzian, Naser (2013), “Bachelor's Degree; Science and Experience in the Service of Justice,” Journal of the Faculty of Law and Political Sciences (University of Tehran), Issue 62. (In Persian)
- Katouzian, Naser (2014), Civil Liability (Extra-Contractual Obligations - General Rules), Vol. 1, Ch. 13, Tehran: Tehran University Press. (In Persian)
- Katouzian, Naser (2017), Introduction to Law and Study in the Legal System of Iran, Ch. 22, Tehran: Publishing Joint Stock Company in collaboration with Bahman Borna (In Persian)
- Katouzian, Naser (2016), Civil Law Course: General Rules of Contracts, Vol. 4, Ch. 10, Tehran: Joint Stock Publishing Company. (In Persian)
- Karimi, Abbas, Civil Procedure Code, Ch. 1, Tehran: Majd Publications.
- Khoyi, Abu al-Qasim (1991), Misbah al-Fiqah, vol. 1, ch. 1, Beirut: Dar al-Hadi.

- Matin Daftari, Ahmad (2012), Civil and Commercial Procedure Code, Vol. 1, Ch. 2, Tehran: Majd Publications. (In Persian)
- Moein, Mohammad, (2003), Persian Dictionary, Vol. 1, Ch. 20, Tehran: Amir Kabir Publications. (In Persian)
- Makarem Shirazi, Naser (2017), Usury and Islamic Banking, Qom: Hadaf Press. (In Persian)
- Moussavian, Seyyed Abbas (2014), "A Plan for Organizing Qard-e-Hasana Funds", Specialized Quarterly Journal of Islamic Economics, No. 16, 11. (In Persian)
- Mousavi Bojnourdi, Mohammad (2009), Rules of Jurisprudence, Vol. 2, Part 2, Tehran: Majd Publications. (In Persian)
- Momeni, Abedin, Ali Akbar Farahzadi and Ali Shia Ali (2016), "A Study of the Documents of Those Who Say It is Permissible to Receive Wages for Judges in the Jurisprudence of Islamic Schools", Contemporary Jurisprudence, Volume 4, Number 6. (In Persian)
- Mohajeri, Ali (2002), Explanation of the Civil Procedure Code, Vol. 2, Part 1, Tehran: Ganj Danesh Library. (In Persian)
- Mohajeri, Ali (2002), Judgment in Absenteeism in Islamic Jurisprudence and Iranian Law, Tehran: Khat-e-Sum Publications. (In Persian)
- Nahrini, Fereydoun (2012), Honorary Name of Dr. Almasi: Articles Donated to Dr. Nejad Ali Almasi by the Effort of Dr. Hassan Mohseni, Part 1, Tehran: Publications Joint Stock Company. (In Persian)
- Najafi, Muhammad Hassan (1368), Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharay' al-Islam, vol. 22, ch. 9, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
- Saei, Seyed Mohammad and Maryam Saghafi (2013), "Investigating the Validity of Expert Opinion from the Perspective of Jurisprudence and Law", Journal of Justice, Volume 77. (In Persian)
- Rezvani, Gholam Reza (1993), Interview with Ayatollah Rezvani about Islamic banking, Tehran, Central Bank.
- Sangalaji, Mohammad (2002), Procedure in Islam, with corrections and amendments by Mohammad Reza Bandarchi, Vol. 1, Qazvin: Hadith Emrooz Publications. (In Persian)
- Shafeipour, Ayub (2016), Receiving Fees for Judgment from the Treasury and the Parties to the Dispute in Jurisprudence, International Conference on Innovation and Research in the Humanities of Management and Islamic Education. (In Persian)
- Shah Heydaripour, Mohammad Ali (2017), Bachelor's Degree as One of the Evidences for Proving a Claim, Master's Thesis, Shahid Beheshti University. (In Persian)
- Shams, Abdullah (2011), Evidences for Proving a Claim, Vol. 11, Tehran: Drak Publications. (In Persian)

- Shams, Abdullah, (2014), Advanced Civil Procedure, Vol. 1, Vol. 32, Tehran: Drak Publications (In Persian)
- Shams, Abdullah, (2014), Advanced Civil Procedure, Vol. 2, Vol. 34, Tehran: Drak Publications (In Persian)
- Shams, Abdullah, (2014), Advanced Civil Procedure, Vol. 3, No. 26, Tehran: Drak Publications. (In Persian)
- Sheikhi, Majid Reza and Mohsen Jahangiri, Abbasali Soltani (2013), "Investigation of Quranic Documents and the Validity of the Rule of Prohibition of Receiving Wages for Obligations," Islamic Studies, Jurisprudence and Principles, Year 46. (In Persian)
- Sadrzadeh Afshar, Mohsen (2006), Evidences for Proving a Claim in Iranian Law, Vol. 4, Bija: University Publishing Center. (In Persian)
- Sheikh Mufid, Muhammad ibn Nu'man (1992), Al-Muqna'ah, ch. 1, Qom.
- Tabataba'i Yazdi, Sayyid Muhammad Kazim (1998), Al-Malaqah al-Urwa al-Wathqi, in one volume (Book of Judgment), vol. 3, Secret Press.
- Saduq, Abu Ja'far Muhammad ibn Husayn ibn Musa ibn Zawayah Qummi (1404), Man la yahdrah al-faqih, vol. 4, ch. 2, Qom, Qom Seminary Teachers' Association Publications.
- Tabataba'i al-Hakim, Sayyid Mohsen (1416), Mustamsik al-Urwa al-Wathqi, vol. 4, ch. 1, Qom: Dar al-Tafsir Institute.
- Tahsin, Badri (1428), Dictionary of the Terms of Comparative Jurisprudence, Tehran, Al-Mashreq for Culture and Publishing. (In Persian)
- Zamani Kiasari, Abdullah (2005), "Cost of Litigation", Journal of Jurisprudence, No. 34, 48. (In Persian)
- Zeinali, Mehdi (2016), Claims for Damages in Court Procedure, Vol. 1, Tehran: Cheragh Danesh Publications. (In Persian)

چکیده مبسوط

هدف این پژوهش، نشان دادن ضرورت شناخت مصادیق متفرعات دعوا از نگاه فقه و حقوق اسلامی می‌باشد که به روش توصیفی-تحلیلی انجام می‌گردد. متفرعات دعوا حقوقی است که افزون بر اصل خواسته و بدون آنکه نیازی به اقامه دعوی مستقلی در مورد آنها باشد، قابل رسیدگی است، حال آنکه در صورت لزوم، به طور مستقل نیز قابل مطالبه می‌باشند. به عبارت دیگر، متفرعات دعوا اموری است که فرع بر دعوی اصلی بوده و از دعوی اصلی، تبعیت می‌نماید و در صورت پذیرش دعوی اصلی، این متفرعات نیز قابل مطالبه بوده و در صورت عدم پذیرش دعوی اصلی، این متفرعات نیز مورد حکم قرار نمی‌گیرند. به این ترتیب، مصادیق متفرعات دعوا عبارتند از هزینه‌های دادرسی و دفتر، حق الوکاله وکیل، خسارت ناشی از تأخیر تأدیه، هزینه کارشناس، هزینه تحقیقات و معاینه محلی، هزینه گواهی گواهان و هزینه‌های اجرایی که به ترتیب و به طور مختصر مورد بحث قرار می‌گیرند:

به موجب قاعده «حرمت اخذ اجرت بر واجبات»، دریافت مزد در برابر انجام هر عمل واجب، حرام است. به این ترتیب، اجرت گرفتن قاضی از طرفین در ردیف محرمات مسلم قرار گرفته است. اگرچه برخی عقیده دارند کسانی مانند قاضی می‌توانند از بیت المال ارتزاق کنند. و از آنجا که ارتزاق، اجرت محسوب نمی‌شود، هرگاه بی‌نیاز ارتزاق از بیت المال باشد، چنین ارتزاقی، حرام است... نظر مشهور فقها این است که قاضی می‌تواند از بیت المال ارتزاق کند چه محتاج باشد و چه نباشد و چه قضا بر او وجوب تعیینی پیدا کرده باشد و یا کفایی باشد. علاوه بر این، اصل اباحه نیز موید این نظر است زیرا مطابق این اصل هیچ دلیل معتبری بر منع اخذ اجرت توسط قاضی وجود ندارد. در قوانین موضوعه ایران، دادخواهی، اصولاً، مستلزم پرداخت هزینه می‌باشد.

این هزینه، بدیهی‌ترین مصداق متفرعات دعوا بوده و از آنجا که لازمه آغاز جریان دادرسی می‌باشد، نسبت به سایر مصادیق متفرعات دعوا، اهمیت بیشتری دارد. این هزینه را در ابتدا خواهان باید پرداخت نماید اما زمانی که خواهان در دعوا پیروز شود، هزینه فوق با حکم دادگاه، به درخواست وی از خوانده قابل استرداد است. در دعوی حقوقی غیرمالی، از آنجا که هدف خواهان، رسیدن به مال نیست، قانونگذار در هر مرحله‌ای از رسیدگی، هزینه‌ای به نسبت کمتر از دعوی مالی در نظر گرفته است. با این حال، در دعوی مالی-که در آن هدف خواهان، رسیدن به مال است- باید هزینه دادرسی را پرداخت نماید تا دعوا قابل استماع باشد و عدم پرداخت هزینه، منتهی به قرار رد درخواست می‌گردد. به لحاظ فقهی، ارتزاق قاضی از بیت المال، با توجه به اینکه منفعت حاصل از عمل وی به مسلمین باز می‌گردد، مجاز است.

یکی از مصادیق متفرعات دعوا، حق الوکاله وکیل دادگستری می‌باشد. به موجب مقررات، قرارداد حق الوکاله میان وکیل و موکل معتبر است. بنابراین، وکلا می‌توانند نسبت به حق الوکاله با موکلین خود قرارداد منعقد نمایند. در عین حال نظر به اینکه ممکن است قرارداد حق الوکاله منعقد نشود، قانونگذار حداقل حق الوکاله وکیل را در هر مورد، براساس تعرفه مشخص نمود. با توجه به رویه قضایی موجود، حق الوکاله را به عنوان یکی از مصادیق متفرعات دعوا می‌توان به طور مستقل مطالبه نمود. از طرف دیگر باید توجه نمود که کار هیچ کس نباید بدون پاداش بماند. وانگهی، ظاهر این است که جز در موارد خاص به رایگان خدمتی عرضه نمی‌کند، وکالت بر مبنای تعهد موکل به پرداخت اجرت وکیل محسوب می‌شود مگر اینکه خلاف آن به صراحت مقدر شده باشد. بنابراین،

دومین مصداق متفرعات دعوا حق الوکاله وکیل است که در صورت منجر شدن به صدور حکم، مبنی بر محکومیت خوانده، قابل مطالبه می‌باشد.

با اینکه مشهور فقهای امامیه، اخذ مبلغ مازاد بر اصل بدهی را به عنوان خسارت دیرکرد غیر مشروع می‌داند، بنا بر روایت منقول از پیامبر (ص)، تأخیر توانگر در ادای دین، ظلم توصیف گردید. با توجه به قاعده لاضرر و همچنین با وجود تورم و افزایش قیمت‌ها- که به کاهش قدرت خرید پول منجر می‌گردد- تردیدی نیست، اخذ خسارت تأخیر تأدیه، طبق ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، امری مشروع بوده و محاکم در صورت ذیحق دانستن بستانکار بدان حکم می‌دهند.

مطابق ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، پرداخت دستمزد کارشناس به عنوان یکی دیگر از مصادیق متفرعات دعوا است که در ماده ۵۱۹ قانون مذکور هم از جمله موارد خسارات دادرسی لحاظ شده است. گاهی خواهان یا خوانده برای اثبات ادعا و دفاع در مقابل آن، به تحقیقات و معاینه محلی استناد می‌نمایند. در این صورت به موجب قرار صادره از دادگاه، دادرس به عنوان مجری قرار تعیین و همراه طرفین دعوی عزیمت نموده و مشاهدات خود را هرگاه موضوع قرار، معاینه محل یا تحقیق محلی باشد، می‌نویسد. این هزینه‌ها نیز مطابق قانون و در صورت اثبات شرایط مقرر در قانون، قابل مطالبه از سوی محکوم له می‌باشد. هزینه قرارهای کارشناسی و تحقیقات محلی و همچنین هزینه معاینه محلی ممکن است در اثنای دادرسی پرداخت شود. اگر دادگاه، اجرای قرارهای مذکور را لازم بداند، تهیه وسایل اجرا در مرحله بدوی با خواهان دعوا و در مرحله تجدید نظر با تجدید نظرخواه می‌باشد و هرگاه به علت عدم تهیه وسیله، اجرای قرار مقدور نباشد و دادگاه بدون آن نتواند انشای رأی نماید، دادخواست بدوی ابطال و در مرحله تجدید نظر، تجدید نظرخواهی متوقف ولی مانع اجرای حکم بدوی نخواهد بود. عدم تهیه وسیله اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی توسط متقاضی موجب خروج آن از عداد دلایل وی می‌باشد بدیهی است تهیه وسیله اجرای قرار، مستلزم پرداخت هزینه‌هایی است که این هزینه‌ها را می‌توان جزو مصادیق متفرعات دعوا محسوب کرد.

در شریعت اسلامی، گواهی، عبارت است از اخبار قطعی به حقی که برای دیگران ثابت است و خداوند متعال، آنرا به‌مثابه علم طریق کشف قرار داده و بر کسی که شایستگی گواهی دادن را دارد هرگاه به طور خاص یا عام به این امر دعوت شود، واجب کفایی است که ادای گواهی نماید. با این حال با توجه به تبصره ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، الزام وی از سوی دادگاه برای اثبات حقیقت، ممنوع است. گواهی دادن خواهان، مستلزم صرف هزینه‌ای برای آمدن به دادگاه و ادای گواهی می‌باشد. با توجه به ملاک ماده ۲۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری، راجع به هزینه‌های گواهی شهود در امور مدنی، هزینه ایاب و ذهاب و همینطور زبان‌های ناشی از ترک شغل خواهان بر عهده خواهان قرار دارد. گواهی دلیل اثبات دعوا بوده و خواهان برای اثبات ادعای خود می‌بایست برای ادای گواهی خواهان، هزینه‌هایی را متحمل گردد. در فرضی که خواهان، محکوم له واقع شود، می‌تواند هزینه‌هایی که برای گواهی خواهان صرف کرده است، از محکوم علیه مطالبه نماید. به نظر می‌رسد، هزینه گواهی خواهان از مصادیق متفرعات دعوا می‌باشد. با توجه به رویه دادگاهها- که هزینه‌های گواهی خواهان را جزو خسارات دادرسی نمی‌آورند- مسلماً و بدون تردید این هزینه‌ها جزو متفرعات دعوا لحاظ می‌گردند.

یکی دیگر از مصادیق مهم متفرعات دعوا، هزینه‌های اجرایی حکم می‌باشد که نمی‌توان از آن چشم پوشی کرد. بنا بر ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی: «هزینه‌های اجرایی عبارت است از: ۱- پنج درصد مبلغ محکوم به بابت حق اجرای حکم که بعد از اجراء وصول می‌شود ۲- هزینه‌هایی که برای اجرای حکم، ضرورت داشته باشد مانند حق الزحمه کارشناس و حق حفاظت اموال. به رغم رویه قضایی موجود، مبنی بر مطالبه هزینه اجرایی طی دادخواست جداگانه، مطالبه آن دسته از هزینه‌های اجرایی که خارج از ماده فوق الذکر می‌باشد، بدون تردید ابتدا به دلیل کندی روند دادرسی، صرف هزینه و وقت بسیار و موجب ازدیاد پرونده‌ها و دعاوی غیر ضروری و نابجا می‌شوند و در آخر باید بیان داشت که مهم‌تر این است که موجب خدشه دار شدن چهره عدالت و تضعیف کیفیت دادرسی و در نتیجه، سبب عقیم ماندن هدف نظام قضایی می‌گردد. اغلب این هزینه‌ها کم اهمیت شمرده می‌شوند، تا آنجا که بعضاً دیده می‌شود، این نوع هزینه به ناحق، به رغم وجود نص ماده اخیر، بر عهده محکوم له قرار می‌گیرند. با اینکه در مورد مطالبه برخی از مصادیق آن همچون خسارات ناشی از تأخیر تأدیه از بدهکار یا مطالبه هزینه قضاوت از طرفین و حتی ارتزاق قاضی از بیت المال، اختلاف نظر وجود دارد، با توجه دقیق به اصول بالادستی همچون اصل مأجور بودن عمل انسان، در مورد صدور حکم به پرداخت خسارات تأخیر تأدیه از سوی بدهکار اهمال کار و پرداخت هزینه‌ها حقوق موضوعه ایران با فقه و حقوق اسلامی منطبق می‌باشد.

Extended Abstract

The purpose of this research is to show the necessity of understanding the instances of subsidiaries of claim from the perspective of jurisprudence and Islamic law, which is carried out using a descriptive-analytical method. The subsidiaries of claims are rights that can be claimed in addition to the main claim, and they do not require filing an independent lawsuit and can be processed simply by claiming it in the petition, without the need to file an independent lawsuit if necessary, they can also be claimed independently. In other words, subsidiaries of claims are matters that form the subsidiaries to the main claim and follow it, and if the main claim is accepted, these subsidiaries of claims are also claimable, and if they are not accepted, these subsidiaries of claims are not subject to judgment. The instances of subsidiaries of claims include litigation and office costs, attorney's fee, damages resulting from delayed payment, expert's fee, local inspection and examination costs, witness testimony costs, and executive costs which are raised in turn and briefly:

According to the rule of "Sanctity of Collection Wages for Obligatories", it is forbidden to collect wages for performing any obligatory act. Thus, judges are prohibited from earning a living from the parties. Although some believe that people like judges can earn a living from the treasury, and since a living is not considered wages, if there is no need for a living from the treasury, such a living is forbidden. The major jurists' opinion indicates that a judge can earn a living from the treasury whether he is in need or not and whether the judgment is a specific or a substitute obligatory. In addition, the

principle of Permissibility also supports this view, because according to this principle, there is no valid reason for the prohibition of receiving wages by the judge. In Iranian positive law, litigation, in principle, requires the payment of costs. Since this cost is necessary to start the proceedings, it involves the most obvious instances of subsidiaries of the claims and is more important than the other instances of subsidiaries. This cost must be paid by the claimant initially, but if he wins the case, the above cost can be recovered at his request from the defendant by a court order. In non-financial lawsuits, since the purpose of the claimant is not to obtain property, the legislator has provided for a relatively lower cost than in financial lawsuits at each stage of proceedings. However, in a financial lawsuit where the claimant is interested in obtaining property, he must pay the costs of the lawsuit to the claim to be heard, and failure to pay the costs will result in the rejection of the claim. From a jurisprudential point of view, a judge's earning of a living from the treasury is permissible, provided that the benefits of the action are returned to the Muslim people.

The other instance of the subsidiaries of claim is the attorney's fee. According to the legal provisions, the contract of attorney's fee between the attorney and his client is valid. Therefore, attorneys can enter into contracts with their clients regarding the attorney's fee. At the same time, since the contract of attorney's fee may not be concluded, the legislator determined the minimum attorney's fee for the attorney in each case based on the tariff. According to the existing judicial practice, the attorney's fee can be claimed independently as one of the subsidiaries of the claim. On the other hand, it should be noted that no one's work should remain unrewarded, and it seems that the attorney does not provide free services except in certain cases. Therefore, the second instance of subsidiaries of claim is the attorney's fee, which can be claimed if it leads to the issuance of a verdict based on the conviction of the defendant.

Although the majority of Imamiah jurists, consider the collection of the amount in excess of the original debt delayed damage as illegitimate, according to the Hadith narrated from the Holy Prophet (pbuh), that delay of the rich person in paying the debt was described as an injustice. According to No harm rule, as well as inflation and price increases, which lead to a decrease in the purchasing power of money, according to Article 515 of the Civil Procedure, there is no doubt that the collection of damages for delayed payment, is a legitimate matter and the courts will rule on it if they consider the debtor entitled.

According to Article 259 of the Civil Procedure Code, the payment of an expert's fee is another instance of subsidiaries of claim which is also included in Article 519 of said Code. Sometimes the claimant or defendant relies on local inspection and examination to prove and defend the claim.

In this case, according to the order issued by the court, a judge shall be appointed as the executor of the order and shall accompany the parties and shall write his observations if the subject of the order is a local inspection or local examination. These costs can also be claimed by the winner party in accordance with the provision if the expenses had been paid during the hearing. If the court considers it necessary to execute the said decisions, the preparing of the means of execution shall be on the claimant at the initial stage and on the appellant at the appeal stage, the initial appeal shall be annulled and at the appeal stage, the appeal shall be suspended but shall not prevent the execution of the initial judgment. The applicant's failure to prepare a means of executing a local inspection or local examination order shall exclude it from his list of reasons.

In Islamic Shari'ah, testimony is a definite declaration of the right that exists for others and God Almighty has placed it as a method of discovery and it is a substitute obligatory on the person who is worthy of testifying whenever he is invited to this particularly or generally. However, according to the comments of Article 236 of the Civil Procedure Code, the compelling him by the court for proving the truth is prohibited. Witness testimony requires a cost to come to court and testify. According to the criteria of Article 215 of the Criminal Procedure Code, the claimant is responsible for the costs of witness testimony in civil cases, the cost of travel, as well as the losses caused by the leaving of works. The testimony is an evidence for proving a claim, and the claimant must bear the costs of the testimony of the witnesses for proving his claim. In the event that the claimant wins the lawsuit, he may claim the costs he has incurred for the testimony of witnesses against the loser. It seems that the cost of witness testimony is an instance of subsidiaries of the claim. According to practice of the courts, which does not include the costs of witnesses' testimony as litigation damages, these costs are certainly and undoubtedly considered as a subsidiaries of the claim.

Another important instance of subsidiaries of claims is the executive costs of a sentence which cannot be ignored. According to Article 158 of the of Civil Judgments Execution Code: "Executing Costs are: 1- Five percent of the amount of the decree for the cost of execution of the sentence that is collected after the execution of the sentence 2- Expenses that are necessary for the execution of the sentence, such as the fee of experts and the fee to protect property. Despite the existing judicial practice of claiming executive costs through a separate petition, claiming those executive costs that are outside the above-mentioned article, undoubtedly, first of all, due to the slow process of litigation, consuming a lot of money and time and causing an increase in unreasonable cases and lawsuits. Often, these costs are considered insignificant, to the extent that sometimes it is seen that this type of

cost is unjustly imposed on the winner, despite the text of latter article.

Although there is disagreement about demanding some instances, such as damages caused by the debtor's delayed payment or demanding the parties, the costs of judgment, and even the judge's living from public treasury, with careful consideration on the superior principles, as well as the principle that human work is remunerative, regarding the issuance of a decree to pay damages for delayed payment by the negligent debtor and payment of costs, Iranian positive law is consistent with jurisprudence and Islamic law.

